

به سوی چارچوبی برای مطالعه مدیریت دولتی اسلامی ۱ رصد تاریخی، توجیه علمی و مبانی

حسن دانایی فرد*

چکیده

هدف مقاله حاضر واکاوی پیشینه‌های تاریخی مطالعه مدیریت دولتی اسلامی در ادبیات مدیریتی ایران و جهان و توجیه فرانظری و فلسفی آن از یک سو و شکل‌دهی مبانی اسلامی براساس مأخذ دینی است. بر این اساس تلاش شده است به تأسی روش‌شناسانه نهضت خدمت عمومی جدید مبانی بنیادین مدیریت دولتی اسلامی تنسيق شود. در بخش نخست سیر تکامل دانشی این نهضت واکاوی و در بخش دوم دلایل فرانظری و فلسفی این جریان فکری مدیریتی اقامه خواهد شد و در بخش نهایی مبانی فکری و عملی این نهضت ارائه خواهد شد.
واژگان کلیدی: مدیریت دولتی اسلامی، مبانی فکری، توجیه فلسفی، حکومت، دولت.

مقدمه

یک چارچوب، نظریه یا مدل جامع در مورد مطالعه مدیریت در بخش دولتی که بتواند رهنمودی کامل فراروی متخصصان و اندیشمندان سازمان‌های دولتی در کشورهای اسلامی قرار دهد و به تبیین رفتار سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد کمک کند کماکان در حال شکل‌گیری است و اندیشمندان و کارگزاران دولت‌های اسلامی در تلاشند به این چارچوب، نظریه و مدل دست یابند. به عبارت دیگر شابلونی که بتوان براساس آن به عالم مدیریت دولتی اسلامی نگاه کرد و درباره اجزای آن به تولید دانش همت گماشت، وجود ندارد، اگرچه اجزای آن در نوشته‌ها و آثار گوناگون مدیریت متعارف وجود دارد. اگرچه قواعد بی‌شماری درباره اداره امور عمومی در متون اسلامی مختلف وجود دارد و برخی از این قواعد در حکومت پیامبران و ائمه (علیهم‌السلام)، شکل عملی به خود گرفته؛ ولی تاکنون در قالب یک اندیشه و مکتب یکپارچه مدیریتی، شبیه دانش مدیریت معاصر متداول، عرضه نشده است. در سال‌های اخیر نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورهای اسلامی و حتی مجامع بین‌المللی مدیریت دولتی، درخواست و تلاش برای ساخت این چارچوب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های اسلامی شدت گرفته است و پژوهشگران بی‌شماری با شور و شغف وصف‌ناپذیری در پی احصا و گروه‌بندی رهنمودهای اداری مختلف از مآخذ دینی و به‌طور خاص اسلامی برآمده‌اند تا نوعی پارادایم اداری اسلامی که در اینجا چارچوب، نظریه یا مدل اداری اسلامی گفته می‌شود، شکل داده و آن را در برابر سایر پارادایم‌ها، چارچوب‌ها، نظریه‌ها و یا مدل‌ها اقامه کنند. برگزاری همایش‌ها و کنگره‌ها، انتشار فصلنامه‌های متعدد و اجرای خط‌مشی‌های ملی خاص در حوزه تولید دانش مدیریت، همگی تجلی این حرکت شتابان برای ترسیم نقشه راه نظام اداری دینی یا اسلامی است.

کتاب متعددی در باب مدیریت اسلامی (و نه مدیریت دولتی اسلامی) در ایران منتشر شده است (برای مثال جاسبی، ۱۳۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹؛ رشیدپور، ۱۳۷۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ۱۳۷۶؛ نقی‌پورفر، ۱۳۷۷؛ نبوی، ۱۳۸۲؛ تقوی دامغانی، ۱۳۸۳؛ اختری، ۱۳۸۴) که مهم‌ترین رویکردهای این آثار را می‌توان به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱. رویکرد رشد در مدیریت اسلامی؛ ۲. رویکرد اخلاق و ویژگی‌های مدیران اسلامی؛ ۳. رویکرد وظایف مدیران مسلمان؛ ۴. رویکرد ارزش‌های اسلامی در مدیریت (چاوشی، ۱۳۸۸).
- اگرچه این رویکردها در بسط دانش مدیریت نقش داشته‌اند؛ ولی نظر به اینکه بنیان‌گذاران این رویکردها سهم یاری کلاسیک به دانش مدیریت داشته‌اند (یعنی اندیشه‌های این افراد مورد استفاده سایر رشته‌ها نیز قرار گرفته است) آنچه دانش مدیریت به دست آورده است احصای رهنمودهایی برای ارتقای مدیریت بوده است و نه تولید علم محض برای مدیریت. در میان آثار فعلی، برخی از نویسندگان (برای مثال ترک‌زاده، ۱۳۸۸؛ پیروز، ۱۳۹۰؛ هاشمیان، ۱۳۹۱؛ نظامی‌وند چگینی و

جلیل‌وند، ۱۳۹۲) حتی به یک اثر منتشر شده در زمینه مدیریت اسلامی در داخل و یا خارج ایران اشاره‌ای نکرده‌اند و به نظر می‌رسد نسبت به این آثار توجه چندانی نداشته‌اند. برخی از نویسندگان نیز به نقش مدیریت اسلامی، یعنی امکان تولید و شکل‌دهی آن پرداخته‌اند (برای مثال هاشمیان، ۱۳۹۱). در همین راستا، عده‌ای از اساس مدیریت اسلامی را نفی کرده‌اند و عده‌ای بر امکان تولید آن تأکید دارند. اگرچه این حالت درباره کلیت تولید علم اسلامی نیز صادق است. برای مثال آیت‌الله جوادی آملی (موحد ابطحی، ۱۳۹۱ الف، ص ۵) با قرار دادن دستاوردهای معتبر روش عقلی و تجربی در کنار دستاوردهای معتبر روش نقلی، به‌طور عمده در صدد منحل کردن مسئله علم دینی است، زیرا ایشان دستاوردهای هر چهار قسم عقل که در صدد شناخت خداوند و تبیین اسما و صفات و افعال پروردگاران را زیرمجموعه دین جامع قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، عده‌ای از رویکرد تهذیب و تکمیل (یا رویکرد امضایی) علوم موجود در تولید علم دینی سخن می‌گویند (برای مثال فاروقی و عطاس به نقل از موحد ابطحی، ۱۳۹۱ الف) و عده دیگر بر رویکرد تأسیسی تأکید کرده‌اند (برای مثال میرباقری، ۱۳۹۱، به نقل از موحد ابطحی، ۱۳۹۱ الف). برخی نیز به‌طور کامل امکان تولید علم دینی را زیر سؤال می‌برند (برای مثال پایا، ۱۳۸۶؛ ملکیان، ۱۳۸۶؛ سروش، ۱۳۸۹؛ به نقل از موحد ابطحی، ۱۳۹۱ ب).

در این فصل با پذیرفتن نگاه نرم به علم نه نگاه سخت و بستر محور بودن علم اجتماعی-انسانی و ذکر شواهد تلاش‌های اندیشمندان سایر ادیان (مسیحی، یهودی و بودایی)، نوعی چارچوب برای مطالعه مدیریت دولتی اسلامی ارائه می‌شود. در چارچوب‌ها (برعکس نظریه‌ها و مدل‌ها)، خطوط کلی و متغیرهای اصلی‌ای (ساباتیه، ۱۳۹۳) که بایستی برای تحلیل مطالعه مدیریت دولتی اسلامی مدنظر قرار گیرد، ترسیم می‌شود.

بر این اساس در اینجا، چارچوبی برای مطالعه مدیریت اسلامی ارائه می‌شود. این چارچوب به نظریه‌پردازان، اندیشمندان و پژوهشگران مدیریت اسلامی متذکر می‌شود که برای تولید نظریه‌ها و مدل‌های مدیریت اسلامی چه رهنمودهایی را باید مدنظر قرار داد و در پرتو آن رهنمودها در مورد چه عناصری دست به نظریه‌پردازی زد و چگونه این عناصر را در پرتو ارزش‌های اسلامی به هم پیوند داد. از آنجایی که در هر رشته علمی باید در ابتدای امر، نوعی «قالب نظری برای مطالعه رشته» وجود داشته باشد و به عبارت دیگر باید در ابتدا چارچوبی مفهومی یا شابلونی که پدیده مورد مطالعه را نشان می‌دهد، تعیین کرد و سپس به نظریه‌پردازی در مورد عناصر و پیوند عناصر درون پدیده مفهومی (متناسب با اپژه مطالعاتی) پرداخت، بنابراین در این فصل چارچوب کلی مورد نیاز برای مطالعه مدیریت اسلامی ارائه می‌شود نه نظریه یک مدیر اسلامی، نظریه یک ساختار اسلامی یا نظریه یک شیوه اسلامی.

برای تحقق این امر، در ابتدا به پیوند دین و مدیریت اشاراتی می‌شود و سپس به آثار منتشره در مورد مدیریت مسیحی، مدیریت یهودی، مدیریت بودایی (تجلی پیوند دین و مدیریت) نگاهی می‌اندازیم و با واکاوی صفت اسلامی در کنار مدیریت دولتی اسلامی، رویکردهای عمده به نظریه‌پردازی در مدیریت اسلامی، را تحلیل و سپس مبانی نظری هنجاری مدیریت دولتی اسلامی عرضه و رهنمودهای هادی چارچوب مدیریت دولتی اسلامی و چارچوب مطالعاتی مدیریت اسلامی ترسیم و در نهایت چالش‌های فراروی نظریه‌پردازی مدیریت دولتی اسلامی تحلیل می‌شود. نویسنده مدعی است می‌توان با مطالعه عقلی، نقلی و تجربی، این چارچوب را از نظریه‌ها و مدل‌های مناسب و عناصر مندرج در آنها پر ساخت و از پراکنده کاری نظری اجتناب ورزید. این چارچوب همان جدول اولیه مندلیف در شیمی است که در گذر زمان می‌توان از طریق پژوهش آن را پر کرد.

تأملی بر مطالعات «دین و مدیریت اسلامی»

اگرچه در دوران حاکمیت نگاه جهان‌شمولی و سخت به علم در امور اجتماعی نظیر اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، سیاست و... دلیلی برای بررسی پیوند دین و علوم اجتماعی و انسانی وجود نداشت؛ زیرا در نگاه تحصیل‌گرا (اثبات‌گراها) زمان و مکان در تبیین پدیده‌ها نقش نداشت چون جوهره پدیده‌ها، چه فیزیکی و طبیعی و چه انسانی و اجتماعی ثابت فرض می‌شود و وظیفه علم و عالم کشف این ثبات بود؛ ولی با ظهور پارادایم‌های فلسفی مختلف (دانایی فرد، ۱۳۸۹) و تأیید بستر محور بودن شکل و صبغه علوم اجتماعی و انسانی، پیوند دین و مدیریت دولتی اسلامی به‌عنوان یک نحله رو به رشد، ظهور و بروز کرده و در همین راستا، مطالعات فرانظری (همو، ۱۳۸۷) نیز بسط یافته است. از آن زمان به بعد، دین نیز به‌عنوان یک امر مؤثر در ذات نظریه‌ها و به‌طور کلی علم مورد توجه قرار گرفت و پژوهش‌های تجربی در مورد نقش دین در افعال اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفت (فرازمند و همکاران، ۲۰۱۱ ب و همو ۲۰۱۱ الف).

این پدیده در حوزه مدیریت و مدیریت دولتی نیز متداول شده است. بر این اساس شاه^۱ و همکارانش (۲۰۰۷) با مطالعه دانش موجود در باب رابطه «دین و مدیریت دولتی» کلیه آثار پژوهشی انجام شده در این زمینه را در سه دسته کلی طبقه‌بندی کردند: ۱. آثاری که با معادل فرض کردن دین با مجموعه‌ای از ارزش‌ها (که ممکن است از ملاحظات دینی متأثر شده باشند یا نشده باشند)، رابطه ایمان دینی و مدیریت دولتی را به صورت غیرمستقیم مورد بررسی قرار داده‌اند که

۱. Shah

به طور عمده در کشورهای غربی انجام شده‌اند اگرچه این نحله در کشورهای در حال توسعه نیز در حال گسترش است (برای مثال، فلتنس و جوس،^۲ ۲۰۰۰؛ فلین،^۳ ۲۰۰۲؛ بویر^۴ و همکاران، ۲۰۰۳؛ دوگای،^۵ ۲۰۰۵)؛

۲. آثاری که دین را به عنوان یک عنصر فرهنگی یا بخشی از بستر حاکم بر مدیریت توسعه و اصلاح بخش دولتی تصور کرده‌اند (کورتیس،^۶ ۲۰۰۴؛ کایدن و ساندرام،^۷ ۲۰۰۴؛ کولینز و کاکا بادس،^۸ ۲۰۰۶). اگرچه بخش اعظم این آثار نیز در کشورهای پیشرفته انجام شده؛ ولی آثار اندکی نیز در کشورهای اسلامی انجام شده است (برای مثال آلوکو و آده سوپو،^۹ ۲۰۰۴)؛

۳. آثاری که به طور مستقیم به پیوند دین و مدیریت دولتی هم از نگاه تطبیق دینی و هم از نگاه سنت‌های دینی به صورت تکی پژوهش شده‌اند (آل‌بوری،^{۱۰} ۱۹۸۵؛ هندرسون،^{۱۱} ۲۰۰۵؛ جاکوبسن،^{۱۲} ۲۰۰۰).

مدیریت دولتی مسیحی

یکی از پژوهش‌های اخیر که به طور مستقیم پیوند دین (مسیحیت) و مدیریت دولتی را بررسی کرده پژوهش لوری^{۱۳} (۲۰۰۵) است. وی روایت دو مدیر آمریکایی را در حوزه مدیریت به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه باورهای دینی آنان تأثیر مستقیمی بر مختصات کار حرفه‌ای آنها دارد. به باور لوری (۲۰۰۵)، با وجود اینکه حوزه مدیریت دولتی توجه اندکی به دین می‌کند، ارزش‌های دینی در فرهنگ حاکم بر مدیران دولتی و همین‌طور در زندگی‌های آنها تأثیرگذار است. به اعتقاد وی ادبیات موجود مدیریت دولتی نسبت به حضور دین و مسئولیت دینی در مدیریت دولتی به طور تقریبی سکوت کرده است. این برخورد ردگونه، مانع استفاده از حکمت و ارزش‌های دین در تولید نظریه‌ها شده است. لوری (۲۰۰۵) در پژوهش خود با استفاده از «شیوه داستان زندگی» پیوند بین باورهای مذهبی و زندگی حرفه‌ای «مدیران» را مورد بررسی قرار داد. به گفته وی اگرچه این پژوهش در آمریکا و بر روی نمونه‌ای بسیار محدود انجام شده است؛ ولی می‌تواند مبنایی برای مطالعه مدیران دولتی و مدیران در دیگر کشورها با نمونه‌های بزرگ‌تر و ادیان دیگر باشد.

۲. Felts & Jos

۴. Bevir

۶. Curtis

۸. Collins & Kakabadse

۱۰. Al-Buraey

۱۲. Jacobsen

۲. Flynn

۴. Du Gay

۶. Caiden & Sunndaram

۸. Aluko & Adesopo.

۱۰. Henderson

۱۲. Lowery

وارینگتون^{۱۴} (۲۰۰۵) نیز مدعی است اگرچه تأثیر دین بر مدیریت دولتی به صورت واضح بررسی نشده است؛ ولی سه جریان مهم در این عرصه قابل بررسی است: ۱. الگوهای ایمان محوری در سازمان؛ ۲. الگوهای رهبری در سازمان‌ها و ۳. نفس سازمان‌های ایمان محور. وارینگتون (۲۰۰۵) در مورد هر کدام از این سه حوزه مطالعاتی، شواهدی ذکر می‌کند. ری نیکا و اسونسون^{۱۵} (۲۰۰۴) کیفیت و کارایی عرضه‌کنندگان خدمات در مانگاهی دینی و عرضه‌کنندگان غیرانتفاعی و دولتی آن را با هم مقایسه کردند. نتایج نشان داد کیفیت و کارایی این‌گونه سازمان‌ها نسبت به دوگونه دیگر بالاتر است. کیل پاتریک^{۱۶} (۱۹۹۹) و جاکوبسن (۲۰۰۰) نیز به نقش دین در مدیریت دولتی پرداخته‌اند. کیل پاتریک نشان داد که عشق و معنویت مختصات مطلوب رهبران است.

مدیریت یهودی و بودایی

اگرچه در حوزه مدیریت یهودی نسبت به مسیحیت، بودیسم و اسلام پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است؛ ولی جوای مایی^{۱۷} (۲۰۰۲) سیستم‌های عمل اداری عمومی نظام‌های یهودی را واکاوی و تحلیل قرار کرده‌اند. گالنور^{۱۸} و همکارانش (۱۹۹۸) نیز نفوذ دین در اعمال و رفتار کشورهای یهودی نظیر اسرائیل غاصب را متذکر می‌شود. اسنیر و هارپز^{۱۹} (۲۰۰۲)، به واکاوی معنای کار و انگیزه خدمت در بخش دولتی در نظام‌های یهودی تبار پرداختند و ادعا کردند که اخلاق کاری ریشه در اندیشه‌های دین یهود دارد.

درشلر (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «سه پارادایم حکمرانی و اداره امور عمومی چینی، غربی و اسلامی» مدعی است رقابت فعلی در جهان بین سه پارادایم بودایی، مسیحی و اسلامی است. در این مقاله پژوهش‌هایی که بر نقش اخلاق بودایی در ساخت‌های مختلف جامعه و حکومت چین نفوذ کرده است مورد بحث قرار می‌گیرد (برای مثال درشلر، ۲۰۱۴؛ همو، ۲۰۱۳).

اسلام و مدیریت دولتی اسلامی

سیر تطور مطالعات مدیریت اسلامی در ایران نشان می‌دهد که عبارت «مدیریت دولتی اسلامی» در هیچ اثری (چه در قالب کتاب، چه مقاله) استفاده نشده است. به عبارت دیگر عنوان کتاب و مقاله‌ای

۱۴. Warrington

۱۶. Kilpatrick

۱۸. Galnoor

۲۰. Dreshler

۲. Reinikka & Svensson

۴. Geva-May

۶. Snir & Harpaz

تحت عنوان مدیریت دولتی اسلامی در پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی تا سال ۱۳۹۳ مشاهده نشده است. اگرچه عباراتی نظیر نظام اداری اسلامی، مدیریت اسلامی فراوان استفاده شده است؛ اما در آثار بین‌المللی، عناوین نزدیک به آن وجود دارد برای مثال نظریه ارزش‌ها و نفوذ دین در مدیریت دولتی (سادر، ۲۰۱۱^{۲۱})، توسعه اداری: نگاهی اسلامی (آلبوری، ۱۹۸۵)، رساله‌ای در مورد رویکرد اسلامی به مدیریت و اداره امور عمومی (خان، ۲۰۱۳^{۲۲}). در آثار علمی منتشر شده در فصلنامه‌های معتبر چند اثر مفید وجود دارد (برای مثال کلاتری، ۲۰۰۵ و ۱۹۹۸؛ درشلر، ۲۰۱۴). اثرنامه‌هایی^{۲۳} نیز در مورد مدیریت دولتی اسلامی در ایران و در سطح بین‌الملل نیز وجود ندارد اگرچه در مورد مدیریت اسلامی در ایران، اثرنامه‌ای از سوی عابدی جعفری (۱۳۷۷) عرضه شده است.

شاه و همکارانش (۲۰۰۷) در مطالعه خود ادعا می‌کنند پیوند اسلام و مدیریت دولتی، حجم بسیاری (نسبت به دیگر ادیان) از آثار پژوهشی را به خود اختصاص داده است. به اعتقاد این پژوهشگران، بخش قابل توجهی از این دانسته‌ها صبغه هنجاری (ایدئولوژی) دارد و بر این نکته متمرکز است که «ارزش‌ها و اصول» دین اسلام چگونه می‌بایست بر فعل و گفتار مدیران دولتی تأثیر بگذارد یا چگونه تأثیر می‌گذارد. در این آثار، فقط دو اثر پژوهشی وجود دارد که نویسنده آن ایرانی است که در باب اسلام و مدیریت دولتی سخن گفته است و در فصل‌نامه‌های معتبر جهانی به صورت انگلیسی چاپ شده است و اثر کلاتری (۲۰۰۵ و ۱۹۹۸) است. کلاتری (۲۰۰۵) در اثر خود، علت افول مدیریت دولتی در خاورمیانه را دوری از ارزش‌های اصیل فرهنگی خود و روی‌گردانی از ارزش‌های دوران پیامبر اسلام ﷺ می‌داند. به گفته وی، مدیریت دولتی فاسد، سرکوب‌گر و خویش‌خدمت، ناشی از فرهنگ سیاسی فردگرا نسبت به دولت است که مغایر با فرهنگ اخلاقی دولت خدمت‌گذار اسلامی است. به اعتقاد وی فرهنگ سازمانی مدیریت دولتی می‌بایست تجلی نوعی از ارزش‌های فرهنگی‌ای باشد که مردم یک کشور اسلامی از نهادهای عمومی انتظار دارند. کلاتری در اثر خود (۲۰۰۵)، ارزش‌های محوری اسلامی را به شرح ذیل مشخص می‌کند:

۱. برابری: همه انسان‌ها در نزد خدا برابرند. معیار برتری، تقوای الهی است؛

۲. عدالت: پایبندی به عدالت در توزیع و توجه به شهروندان؛

۳. انصاف و مهربانی: رعایت انصاف در برخورد با شهروندان و دلسوزی نسبت به آنها؛

۴. راستگویی و وفای به عهد: راستگویی و وفای به عهد ارزش کلیدی مورد احترام اسلام است؛

۲۱. Suder

۲. Kahn

۲۳. Bibilography

۵. خود کنترلی: بیشتر بدی‌ها و شرارت‌های انسانی ریشه در تمایلات حیوانی و شهوات شخصی دارد که قوه تشخیص انسان‌ها را مخدوش و منشأ همه فسادهاست.

به اعتقاد کلانتری (۲۰۰۵) در اسلام بین سیاست و اداره جدایی وجود ندارد. مشروعیت رهبران مسلمانان (به خصوص در شیعه و در قاموس نظام ولایت فقیه) ریشه الهی دارد نه مردمی، پس رهبران مسلمانان باید انسان‌های خوبی باشند تا مردم مکلف از آنها تبعیت کنند.

کلانتری با ذکر اصول دین (توحید، معاد، نبوت، امامت و عدل) ادعا می‌کند که سیاست^{۲۴} اسلامی، هم خاستگاه اقتدارگرایانه دارد (قرآن با آیات خود حکم می‌کند) و هم خاستگاه اجتماعی، یعنی مشارکت مردم در اجرای آنها ضروری است. در ایران نیز پژوهش‌های متعددی در باب ابعاد مختلف مدیریت اسلامی انجام شده است. این پژوهش‌ها به‌طور عمده به عنصر یا بعدی از مدیریت اسلامی پرداخته‌اند (برای مثال، عترت دوست، ۱۳۸۹؛ لطیفی، ۱۳۸۹؛ اسماعیلی، ۱۳۹۰؛ پیروز، ۱۳۹۰؛ ذاکری و همکاران، ۱۳۹۰؛ کاتب و رمضان، ۱۳۹۰؛ صیادی و زند و کیلی، ۱۳۹۰؛ اسماعیلی، ۱۳۹۱؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۱؛ افجه و همکاران، ۱۳۹۳). برخی دیگر نیز تلاش کرده‌اند سیر تطور مدیریت اسلامی، روش‌شناسی‌ها، زمینه‌های شکل‌گیری و آسیب‌های آن را بررسی کنند (برای مثال ترک‌زاده، ۱۳۸۸؛ لطیفی، ۱۳۹۰؛ عابدی جعفری و سبزی‌کار، ۱۳۹۱؛ مزروعی و قدرتیان کاشان، ۱۳۹۱؛ هاشمیان، ۱۳۹۱). در همین راستا، به گفته دانشمندان عرب (آل‌بوری، ۱۹۸۵؛ شرف‌الدین، ۱۹۸۷؛ عبدالرمان،^{۲۵} ۱۹۸۷؛ آل‌سری و همکاران، ۲۰۱۴؛ سعید و همکاران، ۱۹۹۷؛ رفیقی و وهب،^{۲۶} ۲۰۱۴) و همین‌طور اندیشمندان ایرانی (کلانتری، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۵، نقی‌پورفر، ۱۳۷۷)، ارزش‌ها و اصول تغییرناپذیر هسته‌ای وجود دارد که می‌توان در قرآن، سیره و سنت پیامبر ﷺ و امامان (علیهم‌السلام) و فقه (فهم و احصای قوانین دینی) یافت. صداقت، تقوا، انصاف، برابری، عدالت اجتماعی از اصلی‌ترین این ارزش‌هاست. بنابراین نسبی‌گرایی در ارزش‌های کلیدی دین معنا ندارد؛ ولی ابزار، شیوه‌ها و فنون اداره منعطف و تابع میزان توسعه هر کشورند. اما برخی از نویسندگان، نوعی قرابت بین اصول اسلامی و مدیریت بوروکراتیک وبری قائل‌اند، اگرچه انگیزه‌های عقبه آنها متفاوت است. کلانتری (۲۰۰۵) بر سلسله مراتب، عدم تمرکزگرایی، تقسیم کار واضح و تخصص‌گرایی به‌عنوان ارزش‌های کلیدی مدیریت بوروکراتیک وبری اسلامی تأکید می‌کند. بیکن و بدای^{۲۷} (۱۹۹۹) مبنای اخلاقی رهبری اسلامی را بر «خدمت به خدا» استوار می‌سازد و پنج مأخذ قدرت بدیل برای رهبری تعریف می‌کند.

آل‌بوری (۱۹۸۵) علت شکست مدیریت وبری را بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و تمرکز بر

۲۴. Politics

۲. Abdel Raman

۲۶. Rafiki & Wahab

۴. Beekun & Badawi

مادیات می‌داند. وی جدایی سیاست-اداره را رد می‌کند. کمبری و مختار^{۲۸} (۲۰۰۴) نیز با ابتکار عمل‌های دولت مالزی در استقرار ارزش‌های اسلامی در خدمات کشوری‌اش، مدیریت وبری را رد و بر ارزش‌هایی که هادی مدیریت اسلامی است نظیر دین، اعتماد، نظم، ایشار، حرفه‌گرایی و شخصیت معتدل و پاسخ‌گویی مدیران دولتی، تأکید می‌کنند. تری‌بن‌تافی‌لو^{۲۹} (۲۰۰۲) نیز بر خدمات کشوری پاک و قابل اعتماد به‌عنوان ثمره به‌کارگیری اصول دینی در کشورهای اسلامی تأکید دارد. با این توصیف ضرورت چارچوبی که به توان همه مطالعات در حوزه مدیریت دولتی اسلامی را یکپارچه کرد احساس می‌شود. این فصل به ارائه این چارچوب می‌پردازد.

تأملی بر واژه اسلامی در «مدیریت دولتی اسلامی»

بر سر قرار دادن واژه اسلامی در کنار مدیریت به‌طور کلی یا مدیریت دولتی در مجامع علمی کشور اختلاف نظرهایی وجود دارد. می‌توان این اختلاف نظرها را در دو دسته طبقه‌بندی کرد: ۱. عده‌ای که بیشتر آنها در حوزه‌ها و مراکز پژوهش دینی مشغول به فعالیت هستند و قرار دادن صفت اسلامی در کنار مدیریت را محل تردید قرار می‌دهند، مدعی‌اند تا زمانی که سوژه و ابژه (پژوهشگر و پدیده مورد مطالعه) مطالعاتی اسلامی به‌طور دقیق محرز نشود اطلاق واژه اسلامی صحیح نیست. اینان مدعی‌اند برای تولید دانش تجربی اسلامی باید اسلامیت پژوهشگران به‌عنوان سوژه و مدیران به‌عنوان ابژه احراز شود، آنگاه فعلی که از آنها ساطع می‌شود را شاید بتوان اسلامی تلقی کرد؛ ۲. عده دیگری که بیشتر آنها در دانشگاه‌ها (اگرچه در حوزه‌ها و مراکز دینی نیز وجود دارند) هستند، مدعی‌اند علم به ما هو علم، صفت بردار اسلامی، مسیحی، یهودی، ایرانی و ژاپنی نیست، علم، علم است زیرا صبغه جهان‌شمولی دارد. از این‌رو صفت اسلامی در کنار مدیریت اسلامی نوعی بی‌تعهدی به نفس علم و همین‌طور تجلی تعصبات مذهبی است.

در پاسخ به گروه نخست بایستی متذکر شد اگرچه تعیین دقیق سوژه و ابژه مطالعاتی بر عنوان تخصیصی به رهاورد پژوهش، تأثیرگذار است؛ ولی عنوان تخصیصی میثاق توافقی اعضای جامعه علمی است، اگرچه عنوان تخصیصی را با رأی‌گیری از متخصصان، انتخاب نمی‌کنند. ممکن است عنوان اولیه را فردی، گروهی یا مجمعی ... حک کند و در گذر زمان در اذهان رسوب کند. به‌عنوان جمهوری اسلامی حک شده (در عصر معاصر) توسط امام خمینی علیه‌السلام، توجه کنید. امام به اتکای درجه‌ای از جمهوریت و اسلامیت، عنوان یاد شده را برگزیده است. فرض آن است که «جمهوری اسلامی» دارای نظام اداری اسلامی است، سیاستمداران، خط‌مشی‌گذاران و مدیران این نظام، مسلمان هستند و فعلی که از آنها ساطع می‌شود به نظر از درجه‌ای از اسلامیت در خود دارد، در

۲۸. Kamri & Mokhtar

۲. Triantafillo

غیر این صورت «اسلامی» به عنوان صفت جمهوری نیز محل بحث قرار می‌گیرد. رهبران ایران (امام خمینی رحمته‌الله و آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی)، ادعای کاملیت در رعایت جمهوریت و اسلامیت نداشته‌اند، همان‌گونه که در هیچ کشوری ادعای مردم‌سالاری کامل وجود ندارد. حرکت نظام ایران به سمت و سوی تحقق اراده خداوند، محاسبه شده است (میزان موفق بودن یا نبودن بحث دیگری است). بنابراین اگر بپذیریم می‌توان دانش تجربی مدیریت دولتی اسلامی تولید کرد، قرار دادن صفت اسلامی در کنار موصوفی به نام مدیریت دولتی توجیه‌پذیر است، زیرا دستگاه احرازسنج کامل اسلامی در سوژه و ابژه مطالعاتی مدیریت دولتی نیز محل بحث خواهد بود. اطلاق صفت علمی به یک نظریه، مدل، چارچوب یا یک گفته اگرچه به مدد معیارهایی صورت می‌گیرد؛ ولی علمیت مطلق در دانش بشری نیز محل بحث است. توافق گفتمانی جامعه علمی باعث می‌شود که به برخی از نظریه‌ها صفت علمی الصاق شود و به برخی‌ها چنین صفتی اعطا نشود. بنابراین صفت اسلامی در کنار مدیریت دولتی می‌تواند توجیه‌پذیر باشد مگر آنکه صبغه ایدئولوژیک آن چنان پررنگ شود که احتیاط بر احتراز از آن باشد تا حرمت اسلام حفظ شود و گرنه در گفتمان‌های علمی متعارف ساخت، اصلاح و حذف صفت‌ها امری متداول است. نگاه علوم طبیعی و فیزیکی (نگاه سخت) به علم اجتماعی این تصور را (احتراز از صفت اسلامی) را ایجاد می‌کند، اگر این تصور غالب باشد هیچ وقت فعلی را نمی‌توان اسلامی تلقی کرد.

در پاسخ به گروه دوم، می‌توان تولید مدیریت دولتی اسلامی را در پرتو مطالعات فرارنگری توجیه کرد که نقش دین در فعل مدیران را در پژوهش‌های مختلف نشان داده است. اگر بستر مندی علم را بپذیریم و تعصب به جهان‌شمولی علم اجتماعی را تعدیل کنیم، استفاده از صفت اسلامی بسیار توجیه‌پذیر است. از این‌رو در ادبیات علمی متداول، بر سر استفاده از این صفات بحثی وجود ندارد. اگر بپذیریم که علم اجتماعی، مطالعه پدیده‌های اجتماعی است که در هر جامعه‌ای ممکن است منحصر به فرد باشد و ارزش‌های افراد از طریق تعاملات اجتماعی در تار و پود پدیده‌های اجتماعی تزریق می‌شود، همه مطالعات اجتماعی صبغه هنجاری (بایدی) دارند، یعنی تعیین سوژه و ابژه، نحوه مطالعه و دانش حاصله صبغه هنجاری دارد و فرد از زاویه دید خود (که وام‌دار ارزش‌های اوست) به آنها نگاه می‌کند. بنابراین اگر نقش ارزش‌ها در افعال و اقوال مردمان هر کشور را بپذیریم و بپذیریم که افعال و اقوال انسان‌ها، ابژه مطالعاتی است، به میزانی که آن افعال و اقوال صبغه ارزشی خاصی می‌گیرند، عنوان خاص خود نیز می‌گیرند. اگرچه واژه اسلامی، حک شده بشر نبوده و نص صریح قرآن و کلام الهی است. بر این اساس همه حکومت‌ها (اسلامی) بعد از معصوم، درجه‌ای از اسلامیت در رفتار و گفتار خود داشته‌اند، همان‌گونه که جمهوری اسلامی هم به اعتبار درجه‌ای از اسلامیت، صفت اسلامی را به تصمیم‌ها و فعالیت‌های خود الصاق کرده است.

نظریه‌پردازی در مدیریت دولتی اسلامی

گولمبویسکی در کتاب انسان، مدیریت و اخلاق (۱۹۶۷، ص ۶۵) ادعا می‌کند بر زندگی اقتصادی غرب، پنج ارزش کلیدی حاکم است که منبعش از اخلاق یهودیت و مسیحیت است. به گفته وی این ارزش‌ها عبارتند از ۱. کار باید از لحاظ روانی مقبول فرد باشد؛ ۲. کار باید به فرد اجازه دهد استعدادهایش را شکوفا سازد؛ ۳. کار باید به فرد فرصت قابل ملاحظه‌ای فردی برای تصمیم‌گیری بدهد؛ ۴. کارگر باید احتمال یا امکان کنترلی محیطی که درون آن انجام وظیفه می‌کند را دارا باشد و ۵. سازمان نباید داور نهایی و مطلق رفتار باشد، هم سازمان و هم فرد باید تابع یک قانون اخلاقی بیرونی باشند. در پرتو این ارزش‌ها، نظریه‌پردازان غربی تلاش کرده‌اند نظریه‌هایی را شکل دهند تا این ارزش‌ها را در عمل پیاده کنند. در نتیجه براساس این ارزش‌ها «نظریه چرخش شغلی»^{۳۰} و «نظریه گسترش شغلی»^{۳۱} را تدوین کرده‌اند. به عبارت دیگر، نظریه‌پردازان به مدد این نظریه‌ها، ارزش‌های دینی را در عمل پیاده‌سازی کرده‌اند. با اجرای این نظریه‌ها، نظریه‌های جدیدی شکل گرفته‌اند. به عبارت دیگر همان‌گونه که شهید صدر (به نقل از: کلانه ساداتی، ۱۳۹۳) استدلال می‌کند، ابتدا می‌بایست نوعی مذهب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بر تار و پود جامعه غالب کرد و آنگاه وقتی فعل و انفعالاتی درون این مذاهب انجام شد، می‌توان با مطالعه علمی آنها دست به ساخت نظریه‌های علمی زد. در گذر زمان می‌توان به اتکای فهم بیشتر از دین، مذاهب مورد نظر را تدقیق کرد و به تبع آن نظریه‌های علمی دقیق‌تری احصا کرد. بر این اساس، اولین حالت را نظریه‌پردازی هنجاری (بایدی)، می‌توان نامید. در این حالت می‌توان با فهم قرآن، سیره و سنت پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت و فقه، نظریه‌های هنجاری ساخت. نظریه‌های هنجاری از حیث میزان انتزاعی بودن، متفاوت هستند. به عبارت دیگر چارچوب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های هنجاری مختلفی وجود دارد. مدل‌ها درون نظریه‌ها و نظریه‌ها درون چارچوب‌ها قرار می‌گیرند (ساباتیه، ۱۳۹۳).
مختصه نظریه‌های هنجاری عبارتند از:

۱. صبغه ایدئولوژیک دارند؛ ۲. آزمون‌پذیر نیستند؛ ۳. متغیرهای کلان را نشان می‌دهند؛ ۴. جهت پژوهش‌ها را تعیین می‌کنند؛ ۵. آرمانی هستند و ۶. پدیده‌ها در آن به صورت طیف‌گونه قرار می‌گیرند.
- حالت دوم (مطالعه فعل و انفعالات درون مذاهب) را نظریه‌پردازی علمی (اثباتی) می‌گویند. در این حالت نظریه‌پرداز، به اتکای فهم قرآن، سیره و سنت و فقه، نحوه عمل پدیده‌های اداری را تئوریزه می‌کند (مرحله کشف) و سپس آن ایده‌های احصایی را در عالم واقعی به معرض آزمون قرار می‌دهد. اگر با عالم واقع سازگار بود، آن نظریه به‌طور موقت تأیید می‌شود. برای مثال، نظریه

۳۰. Job rotation

۲. Job enlargement

مسئولیت اداری اسلامی زمانی به تأیید می‌رسد که بر روی دو دسته سازمان که مشخص شده است یکی از ارزش‌های اسلامی تبعیت می‌کند (و عملکرد خوبی دارد) و دیگری از آن ارزش‌ها تبعیت نمی‌کند، آزمون شود. می‌توان فرض کرد با فرض کنترل سایر متغیرها، بین وجود مسئولیت اداری اسلامی و موفقیت سازمانی رابطه معناداری وجود دارد. هرچه این رابطه در تعداد سازمان‌های بیشتری برقرار شود، این نظریه تأیید بیشتری از عالم واقع به خود خواهد گرفت. در این نحله نظریه‌پردازی، ادعا آن است که نظریه، صبغه کشفی دارد یعنی نظریه‌ها (نحوه عمل پدیده‌های اداری) به صورت طبیعی در طبیعت نظام اداری وجود دارد، نظریه‌پرداز به اتکای تجربه و دانش خود از نحوه عمل پدیده اداری، حدسی عالمانه می‌زند و آن در عالم واقعی در معرض آزمون قرار می‌دهد. در صورتی که طبیعت آن را تأیید کرد آن نظریه تأیید می‌شود (با نظر جمعی جامعه علمی). در عین حال کسانی که نظریه‌های هنجاری نیز ارائه می‌دهند، مدعی اند طبیعت آن‌طور که آنها تئوریزه کرده‌اند، عمل می‌کند.

اما اگرچه واقعیت آن است که همه نظریه‌پردازان، دارای گرایش هنجاری هستند. هر نظریه‌پردازی دارای ساختار هنجاری^{۳۲} خاص خود است، یعنی همه نظریه‌ها در ابتدای امر، هنجاری هستند؛ ولی تعدادی از آنها را می‌توان در عالم واقعی به بوته آزمون قرار داد و بسیاری از آنها را نمی‌توان آزمون کرد.

به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان مدیریت دولتی اسلامی می‌بایست به اتکای مآخذ دانشی خود (وحی، سیره و سنت، عقل و فقه) نظریه هنجاری خود را بسازند (رجب ابراهیم، ۱۹۸۱). ولی باید یادآوری کرد کسانی می‌توانند نظریه‌های هنجاری جامع‌تری بسازند که هم نظام اداری را تجربه کرده باشند و هم از دانش دینی و دانش متعارف مدیریت دولتی آگاه باشند. کسانی که تنها به دانش متعارف مجهزند و کسانی که تنها از دانش دینی برخوردارند، نمی‌توانند نظریه‌های جامعی ارائه دهند. نظریه‌پردازان تجربی نیز به اتکای این نظریه‌های هنجاری می‌توانند دست به نوآوری‌های نظری عملی بزنند. این تعامل هم سرعت و هم حجم دانش تولیدی مدیریت دولتی اسلامی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۳۲. Normative structure

مدیریت دولتی اسلامی

در عصر حاضر با زیر سؤال رفتن صبغه جهان‌شمولی علم و معرفی علم بستر محور (برای مثال مراجعه کنید به آلوسون و ویلموث،^{۳۳} ۱۹۹۲؛ آلوسون و ویلموث،^{۳۴} ۲۰۰۳؛ گری^{۳۵} و ویلموث، ۲۰۰۵؛ تسوکاس و ندسن،^{۳۵} ۲۰۰۵ است). نحله مطالعاتی جدیدی، تحت عنوان مطالعات فرانظری شکل گرفته است که نقش مؤثری در توجیه دانش بومی در کشورهای مختلف داشته است. اگر بپذیریم که علم بستر محور است و شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه هر محیط بر شکل و جوهره دانش تولیدی تأثیر می‌گذارد، می‌توان پذیرفت که بومیت در کشورهای اسلامی همان پایبندی به اسلام است، نه قلمرو جغرافیایی، اگرچه در نوع برداشت‌ها و نگاه‌ها نسبت به اسلام در کشورهای اسلامی اختلاف نظرهایی وجود دارد ولی رگه‌های ثابت و محکمات اصلی، فراوان است. از آنجایی که دین در تار و پود مسلمانان نفوذ دارد (به درجات مختلف)، فعلی که از آنها ساطع می‌شود درجه‌ای از جلوه‌های دین را ممکن است، نشان دهد. اگر هدف، تولید دانش تجربی باشد می‌توان با تولید دانش به وسیله سوژه‌ها و ابژه‌های اسلامی دست به تولید چنین دانشی زد. از طرف دیگر قبل از تولید دانش تجربی برای ساری کردن دین در تار و پود مسلمانان، خبرگان دینی (به اتکای مآخذ اصلی دین)، با تولید دانش دینی هنجاری تلاش می‌کنند روح دین را در قالب انسان‌ها به نحوه‌ای بدمند که افعال، نیات، نگرش‌ها و... مسلمانان صبغه الهی-دینی به خود بگیرد.

بنابراین هم دانش هنجاری و هم دانش تجربی مدیریت دولتی اسلامی در پرتو مطالعات فرانظری قابل توجیه است. مطالعات متعدد هنجاری در زمینه نقش دین در ابعاد مختلف جامعه (برای مثال عبدالرمان، ۱۹۸۷؛ کلاتری، ۱۹۹۸؛ بیکن و بدای، ۱۹۹۹؛ کمری و مختار، ۲۰۰۴؛ کلاتری، ۲۰۰۵؛ هندرسون، ۲۰۰۵؛ رفیق و وهب، ۲۰۱۴)، همین‌گونه مطالعات تجربی بی‌شماری در ایران (کاتب، ۱۳۹۰؛ گل‌پرور و نادری، ۱۳۹۰؛ حسنی و همکاران، ۱۳۹۱؛ حاجیان و همکاران، ۱۳۹۲؛ افجه و همکاران، ۱۳۹۳) و همین‌طور در کشورهای دیگر (عبدالرمان، ۱۹۹۵؛ آندرسون، ۲۰۰۵؛ السری و همکاران، ۲۰۱۴)، انجام شده است بر این اساس، عصر حاضر، عصر مقابله با توجیه مدیریت دولتی اسلامی نیست؛ زیرا این تحول رخ داده است و دانش متنابهی در مورد آن نیز تولید شده است. آیا مدیریت دولتی اسلامی دارای مبانی فکری محکمی است؟

۳۳. Alvesson & Willmott

۲. Grey

۳۵. Tsoukas & Knudsen

مبانی و شالوده‌های مدیریت دولتی اسلامی

همه نهضت‌هایی که در این کتاب به تصویر کشیده شد بر انواعی از مبانی نظری استوار بودند. برای مثال مدیریت دولتی جدید، ریشه در نظریه انتخاب عمومی و مدیریت‌گرایی دارد (آکین، ۳۶، ۱۹۹۰، ص ۱۱۵)، نهضت خدمات عمومی مبانی نظری خود را از ۱. نظریه‌های شهروندی دموکراتیک؛ ۲. انسان‌گرایی سازمانی؛ ۳. اداره امور عمومی جدید و ۴. پست‌مدرنیسم احصا کرده است (دنهارت و دنهارت، ۳۷، ۲۰۰۰، ص ۵۳-۵۵۲؛ دنهارت، ۲۰۱۱، ص ۲۵-۳۹). نهضت جدید ارزش عمومی (برای مثال مور، ۲۰۱۴)، نهضت اداره امور عمومی جدید (فردریکسون، ۲۰۱۱)، نهضت مدیریت اداری نیز دارای مبانی نظری خاص خود هستند.

نهضت مدیریت دولتی اسلامی نیز دارای مبانی‌ای است که مآخذ آن عبارتند از ۱. قرآن؛ ۲. مآخذ اسلامی؛ ۳. سیره و سنت پیامبران و امامان (علیهم‌السلام)؛ ۴. نظریات عالمان دین و ۵. تجربه پیشینیان و علمای متقدم تمدن اسلامی.

در این میان کتب آسمانی (به‌طور خاص قرآن) با تبیین حقوق و تکالیف انسان‌ها، یکی از مآخذ اصلی هدایت آنها محسوب می‌شوند. پیامبران نیز برای بیان و تبیین کتب الهی به پیامبری مبعوث شده‌اند. کتب آسمانی اگرچه متعدد و به نظر متفاوت می‌آیند؛ ولی مکمل یکدیگرند و قرآن، کامل‌ترین و برترین کتب آسمانی است. قرآن کتب سایر ادیان را نیز هادی انسان‌ها می‌داند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا النُّورَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ؛ ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود» (مانده، ۴۴) یا می‌فرماید: «وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ؛ و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود» (مانده، ۴۶). این آیات مبین نقش هدایتی کتب آسمانی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ای مردم از سوی پروردگار شما برایتان پند و اندرزهایی آمده که درمانی است برای آنچه در سینه‌های شماست و رهنمود و رحمتی است برای گروندگان به خدا (یونس، ۵۷). بر این اساس خداوند در مورد نقش هدایتی قرآن نیز می‌فرماید:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) و در جایی دیگر می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مانده، ۴۸) و همین‌طور می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينًا لِّعَلِيٍّ حَكِيمٍ»

(یوسف، ۲ و زخرف، ۳-۴) و در سوره اسراء آیه ۹ به نقش کلیدی قرآن اشاره می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا

كَبِيرًا».

بنابراین آنچه قرآن بدان اشاره می‌کند، حقایقی است که در پرتو وحی و از راه پیامبر خود برای هدایت انسان‌ها در زمینه‌های گوناگون شخصی، گروهی، مدیریتی و حکومت و دارای نقش هدایتی مطلق دارند. قرآن کتاب راهنمای زندگی شخصی و گروهی است و در زمینه‌های مدیریتی و حکومتی رهنمودهای بی‌شماری دارد. بر این اساس قرآن رهنمودهای مستقیم و غیرمستقیمی دارد که می‌تواند به‌عنوان مبنا و شالوده اصلی نهضت مدیریت دولتی اسلامی، مدنظر قرار گیرد.

بر این اساس قرآن، اصیل‌ترین مآخذ احصای رهنمودهای حاکم بر چارچوب مدیریت اسلامی است که دارای ۱۱۴ سوره، ۶۲۳۶ آیه و ۷۷۴۳۷ کلمه و در ۳۰ جزء و ۱۲۰ حزب ارائه شده است. افزون بر آن احادیث و روایات پیامبران (علیهم‌السلام)، ائمه هدی (علیهم‌السلام) و اولیای خداوند و همین‌طور سیره و سنت پیامبران (علیهم‌السلام)، ائمه (علیهم‌السلام) و اولیای خدا، مآخذ دیگر احصای رهنمودهای هادی نظام اداری اسلامی به شمار می‌آیند. رهنمودها و فرمان‌های ذیل می‌تواند مبنای شکل‌گیری مدیریت دولتی اسلامی قرار گیرد.

۱. خداوند انسان‌ها را بندگان خودش می‌داند

در این زمینه می‌توان به آیات و روایات فراوانی استناد کرد،^{۳۸} چراکه خداوند در آیات فراوانی انسان‌ها را بندگان خود نامیده است که در ادامه تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود.

«قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خِلَالَ (ابراهیم، ۳۱)؛ به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو نماز را برپا دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار، انفاق کنند پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه در آن خرید و فروش است، و نه دوستی! (نه با مال می‌توانند از کیفر خدا رهایی یابند و نه با پیوندهای مادی!)»^{۳۹}

«نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (حجر، ۴۹)؛ بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم!».

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره، ۱۸۶)؛ و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو) من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند!)».

چنان‌که در روایات نیز داریم که:

«قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) يَقُولُ: اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَا رَبُّكُمْ وَ أَنْتُمْ عِبَادِي يَا عِبَادِي أَدَيْتُمْ حَقِّي وَ حَقِّي

۳۸. از این پس از علامت دایره تو پر برای نشان دادن آیات و از علامت دایره تو خالی برای نشان دادن روایات استفاده خواهد شد.
۳۹. به گردان فارسی آیات براساس ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی هستند.

عَلَىٰ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۴۵)؛ من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید، ای بندگان من، شما حق مرا ادا کردید، و بر من سزاوار است که دعاها را اجابت کنم).

«قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ

تَسْعَمُونَ بِهَا فِي آخِرَةِ حَرَّةٍ نَارِيَّةٍ، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۶۸۱؛ حدای ببار و بعبادی فرماید. ای بندگان راسی پیشه من! در دنیا از نعمت عبادتم برخوردار باشید که در آخرت از آن برخوردار خواهید بود).

«قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تُوَضَّعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرُ حَوْلَ الْعَرْشِ لِشِيعَتِي وَ شِيعَةِ أَهْلِ بَيْتِي الْمُخْلِصِينَ فِي وَلَايَتِنَا وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَلُمُّوا يَا عِبَادِي إِلَيَّ لِأَنْ تُشَرَّنَ عَلَيْكُمْ كَرَامَتِي فَقَدْ أُودِيْتُمْ فِي الدُّنْيَا (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۰)؛ رسول خدا ﷺ فرمود: در روز قیامت منابری برای پیروان من و شیعیان اهل بیتم - آنان که در محبت ما اخلاص می‌ورزند - در اطراف عرش بر پا می‌دارند و خداوند، عز و جل، بندگان را فرمان می‌دهد که به سوی من بشتابید تا کرامتم را بر شما بخش کنم، چراکه شما در دنیا (راه حق) را با اخلاص پیمودید و در آن رنج‌ها و آزارها دیدید».

۲. منفعت عامه توسط مردم (یا اکثریت آنان) تعیین نمی‌شود و این خداوند، رسول او، امامان و در نهایت ولی جامعه است که آن را تشخیص می‌دهد

برای تبیین این موضوع نمی‌توان به یک آیه استناد کرد، از همین رو باید به زنجیره‌ای از آیات و روایات استناد کرد که در ادامه مبحث مربوط به آیات بیان می‌شود.

«عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ

أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۲۱۶)؛ چه بسا چیزی را ناخوش بدانید ولی برایتان خوب باشد، و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید ولی برایتان بد باشد. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

«فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء، ۱۹)؛ چه بسا چیزی خوشایند

شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد!».

چنان‌که در روایتی نیز خداوند خطاب به بندگان خود می‌فرماید:

«عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ يَا عِبَادِي أَطِيعُونِي فِيمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ

وَ لَا تُعْلَمُونِي بِمَا يُصْلِحُكُمْ فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهِ وَ لَا أَبْهَلُ عَلَيْكُمْ بِمَصَالِحِكُمْ (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷،

ص ۳۷)؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید که خداوند متعال می‌فرماید: «ای بندگان من! هر فرمانی که دادم اطاعتش کنید، مبدا بخواید مصالح خود را به من بیاموزید، چون من خود بهتر از شما آنها را می‌دانم و بخیل هم نیستم (تا بگویند مصلحت ما را می‌داند و نمی‌دهد یا نمی‌گوید)».

تا اینجا و براساس آیات و روایات مشخص شد که انسان‌ها توان تشخیص خیر خود را ندارند و

این خداوند است که صلاح آنها را تشخیص می‌دهد. لازم به یادآوری است که این مشکل مربوط

به آحاد مردم نیست و حتی مردم به صورت جمعی نیز نمی‌توانند این مشکل را برطرف کنند. از همین رو رأی‌گیری جمعی و پیروی از نظر اکثریت نیز از نگاه قرآن، مشکل را حل نمی‌کند. خداوند در این زمینه می‌فرماید:

«وَ إِنْ تَطَعْتَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام، ۱۱۶)؛ اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند (زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می‌نمایند، و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند. از همین روست که خداوند برای خروج بندگان از سرگردانی، مصالح و مفاسد را از طریقت شریعت الهی به بندگان اعلام کرده است. خداوند در آیه‌ای فرموده است که امور پاکیزه را برای مردم حلال کرده (و در واقع از طریق حلال اعلام کردن، امور پاکیزه را مشخص کرده است): «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ ...» (مائده، ۴)؛ از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: «آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده ...». و در آیه‌ای دیگر امر به بدی را از خود نفی کرده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف، ۲۸)؛ خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد!.

و راه رسیدن و پی بردن به این اوامر و نواهی را نیز پیروی از پیامبر دانسته است:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف، ۱۵۷)؛ همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند».

تبعیتی که خداوند آن را به صورت مطلق و در تمامی زمینه‌ها قرار داده است:

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر، ۷)؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید (و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!).

به‌طور طبیعی هر فرد دیگری هم که بخواهد جانشین پیامبر باشد و جامعه را هدایت کند باید

حلال و حرام را براساس دستورات الهی بشناسد و بر این اساس مردم جامعه را به سمت حقیقت هدایت کند. با وجود چنین شخصی در میان امت طبیعتاً برای در دست گرفتن حکومت در جامعه اسلامی نوبت به دیگران نمی‌رسد. چراکه خداوند در این مورد می‌فرماید:

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (یونس، ۳۵)؛ آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!».

بر این اساس است که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ائمه معصومان علیهم السلام که آگاهان به مصالح و مفاسد حقیقی مردم هستند باید حکومت را به دست بگیرند و به فرموده ایشان پس از ایشان هم کسانی متصدی حکومت هستند که بتوانند براساس آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام مصالح و مفاسد حقیقی زندگی مردم را تشخیص دهند. این مهم به صورت کلی در آیه زیر بیان شده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء، ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

روایات متعددی نیز وجود دارند که تکلیف حکومت در دوران حضور نداشتن امام معصوم علیه السلام را مشخص می‌کنند که در ادامه به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اللَّهُمَّ اِرْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قِيلَ لَهُ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَ يَزُورُونَ أَحَادِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۷)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «پروردگارا جانشینان مرا مورد رحمت قرار ده»، اصحاب گفتند: ای رسول خدا! جانشینان شما کیانند؟ فرمود: آنان که پس از من بیایند و احادیث مرا برای مردم روایت کنند و سنت مرا به مردم بیاموزند».

قال مولانا صاحب الزمان: أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴)؛ در پیشامدهایی که رخ می‌دهد، به روایان احادیث ما مراجعه کنید، که آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدا بر ایشان».

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ (كلینی،

۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۸)؛ نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است».

و در نهایت می‌توان به روایتی از امام رضا (علیه السلام) اشاره کرد، روایتی که در آن فضل بن شاذان نیشابوری از چرابی قرار داده شدن اولی الامر برای جامعه و وجوب و لزوم پیروی از اولی الامر می‌پرسند و امام رضا (علیه السلام) نیز در پاسخ می‌فرماید:

«فَإِنْ قَالَ قَاتِلْ وَلِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قِيلَ لِعَلَّ كَثِيرَةً مِنْهَا أَنْ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا تِلْكَ الْهُدُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْتِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَيَمْتَنِعُهُمْ مِنَ التَّعَدَّى عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لِدَّتَهُ وَ مَنْفَعَتَهُ لِفَسَادٍ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْتَنِعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْهُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ ... وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتْ الْمَلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدُّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ إِذْ قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْفُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ حَالَاتِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهَا قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّاهُ وَ غُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۲۵۴)؛ اگر کسی بپرسد که چرا حق تعالی صاحبان امری قرار داد و ما را مأمور به اطاعتشان نمود؟ در جواب گفته می‌شود: به چند علت: از جمله: خلاق وقتی دانستند در محدودیت بوده و باری تعالی برایشان حدودی معین کرده و مأمور هستند از آنها تجاوز نکنند؛ زیرا در این تجاوز فساد خودشان می‌باشد، به طور قطع و یقین خواهند دانست که این معنا تحقق نخواهد یافت مگر به اینکه حق عز و جلّ برای ایشان امینی قرار داده باشد که مباحات را برای آنها بیان کرده و ایشان به آنها راهنمایی نموده و از تعدی و متعرض شدن نسبت به محظورات و منهیات بازشان دارد چه آنکه اگر چنین امینی در بین نباشد بسا افراد به منظور رسیدن به لذات و منافع خویش دست به هر کاری زده اگرچه دیگران در فساد بیفتند، پس به منظور جلوگیری از چنین تباهی و فساد حق تبارک و تعالی برای خلاق و بندگان قیمی قرار داد تا ایشان را از فساد منع کرده و حدود و احکام را اقامه نماید ... و دلیل دیگر اینکه اگر حق تعالی برای مردم امام و سرپرستی امین و حافظ قرار ندهد ملت و امت به زوال و اندراس می‌روند، دین از بین رفته، سنن و احکام تغییر و تبدل یافته، بدعت‌گذاران در آن زیاد کرده و ملحدان از آن می‌کاهند و بسا این زیاده و نقیصه

بر مسلمانان مشتبه می‌گردد. در نتیجه اگر بین مسلمانان قیمی که آنها را سرپرستی کند و امینی که آنچه را رسول اول از جانب خدا آورده حفظ نماید نباشد همان طوری که بیشتر اشاره کردیم فساد و تباهی در دین پدید آمده و شرایع تغییر یافته و سنن و احکام و ایمان او به زوال و نابودی رفته و بدین ترتیب فساد بین تمام خلایق پیدا می‌شود».

۳. حکومت اسلامی باید زمینه‌ساز رشد مردم باشد

هرچند می‌توان با نگاهی حکومتی به آیات قرآن کریم، بسیاری از آنها را وظایف حکومت اسلامی دانست، با این وجود دو آیه در قرآن به گونه‌ای خاص به ویژگی‌ها و اهداف حکومت مؤمنان اشارت دارند:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور، ۵۵)؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند».

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج، ۴۱)؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!».

آیاتی که در آنها به صورت کلی، دو محور اصلی بسط توحید «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» و عبادت (نظیر نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر) مورد توجه قرار گرفته است. از همین رو می‌توان گفت هدف اصلی حکومت اسلامی نیز، براساس این آیات همان بسط توحید و عبودیت (و هر چیزی که زمینه‌های پذیرش و تحقق این دو هدف را فراهم کند) است؛ از همین رو می‌توان گفت هدف حکومت در اسلام در امتداد هدف خلقت انسان‌ها قرار دارد. هدفی که خداوند در مورد آن می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات، ۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

هدفی که آیت‌الله مکارم نیز در ترجمه قرآن بیان کرده‌اند چیزی جز رشد و تکامل خود انسان‌ها نیست.

در همین راستا است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمینه وظیفه حاکم (حکومت) در جامعه اسلامی می‌فرماید:

«إِنَّ أَحَقَّ مَا يَتَعَاهَدُ الرَّاعِي مِنْ رَعِيَّتِهِ أَنْ يَتَعَاهَدَهُمْ بِالَّذِي لَلَّهِ عَلَيْهِمْ فِي وَظَائِفِ دِينِهِمْ وَإِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَأْمُرَكُمْ بِمَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ وَ أَنْ نَنْهَأَكُمْ عَمَّا نَهَاكَمُ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَنْ نُقِيمَ أَمْرَ اللَّهِ فِي قَرِيبِ النَّاسِ وَ بَعِيدِهِمْ لَا نُبَالِي بِمَنْ جَاءَ الْحَقُّ عَلَيْهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۲۳۲)؛ شایسته‌ترین وظیفه‌ای که یک حاکم نسبت به مردم دارد آن است که آنها را به طرف خداوند هدایت کند^{۴۰} و وظایف دینی را به آنها تعلیم دهد،^{۴۱} بر ما لازم است که دستورات و اوامر خداوند را برای شما بازگو کنیم و شما را به انجام آنها امر نماییم. ما وظیفه داریم منهیات پروردگار را به شما برسانیم و همگان را از آن مطلع سازیم تا شما منهیات را انجام ندهید و احکام خدا را در میان مردمان دور و نزدیک منتشر سازیم و در این باره باکی هم نداریم حق را هر جا باشد اجرا می‌کنیم و به زیان هر کس باشد مورد عمل قرار می‌دهیم».

البته حکومت اسلامی در راستای رشد مردم، وظایف دیگری نیز دارد که همان‌گونه که گفته شد این موارد نیز در واقع در حکم مقدمات دو هدف بیان شده هستند. چنان‌که امام علی (علیه السلام) در خطبه دیگری می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ قِيَمَتِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْ مَا تَعْلَمُوا (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۷۹)؛ حق شما بر من، آنکه از خیر خواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید».

۴. همگی مردم در تحقق حکومت اسلامی نقش دارند

در مورد این اصل نمی‌توان به آیه خاصی از قرآن اشاره کرد، چراکه به تعبیر علامه طباطبایی (رحمه الله) خداوند در بیان احکام اسلام، جمع را مخاطب قرار داده و تکالیف را از تمام مردم خواسته است و از همین رو تمامی (یا حداقل اغلب) دستورات قرآن به وجهی از جمع خواسته شده است:

«در همین جا نکته دیگری است که کاوش‌گر باید به امر آن اعتنا کند و آن این است که تمامی آیاتی که متعرض مسئله اقامه عبادات و قیام به امر جهاد و اجرای حدود، قصاص و... است

خطاب‌هایش متوجه عموم مؤمنان است نه رسول خدا ﷺ به تنهایی، مانند آیات زیر: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (نساء، ۷۷)؛ «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره، ۱۹۵)؛ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره، ۱۸۳)؛ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۰۴)؛ «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» (مانده، ۳۵)؛ «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (حج، ۷۸)؛ «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا» (نور، ۲)؛ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائدة، ۳۸)؛ «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (بقره، ۱۷۹)؛ «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» (طلاق، ۲)؛ «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)؛ «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شورا، ۱۳)؛ «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۴) و آیات بسیار دیگری که از همه آنها استفاده می‌شود دین یک صبغه و روش اجتماعی است^{۴۲} که خدای تعالی مردم را به قبول آن وادار کرده، چون کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد و اقامه دین را از عموم مردم خواسته است، پس مجتمعی که از مردم تشکیل می‌یابد اختیارش هم به دست ایشان است، بدون اینکه بعضی بر بعضی دیگر مزیت داشته باشند و یا زمام اختیار به بعضی از مردم اختصاص داشته باشد و از رسول خدا ﷺ گرفته تا پایین، همه در مسئولیت امر جامعه برابند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

و در امتداد همین اصل کلی حاکم بر احکام اسلامی می‌توان به روایت معروف نبوی اشاره کرد. روایتی که براساس آن پیامبر اکرم ﷺ تمامی مسلمانان را مسئول یکدیگر می‌داند و همگان باید به فکر صلاح و فلاح همدیگر (و در مقیاسی کلان جامعه) باشند. چه آنکه آن حضرت فرمودند:

«عَنِ النَّبِيِّ ﷺ كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ (شعیری، بی تا، ص ۱۱۹)؛ همه شما چوپانید و همگی مسئول گله خویش هستید».

۵. آموختن از دیگران به قصد بهبودی امری پسندیده است

دانش در اسلام سرزمین و موطن خاصی ندارد و در هر جایی که باشد می‌توان (و حتی باید) آن را آموخت. در این زمینه آنچه اهمیت دارد فهم دانش و برگزیدن بهترین‌هاست. چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید:

۴۲. شیوه استنباط یاد شده به این صورت است که خداوند در این آیات فرموده است جاهدوا، انفقوا، اقموا، فاجلدوا، فاقطعوا و... و خطاب را تنها منحصر به پیامبر نکرده و فرموده است جاهد، انفق، فاجلد، فاقطع و... .

«... فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَنْبَابِ (زمر، ۱۷ و ۱۸)؛ ... پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند».

چنان‌که در منابع اسلامی از حضرت مسیح (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ، كَوْنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۹)؛ سخن حق را از گمراهان و اهل باطل فرا گیرید و سخن باطل را از اهل حق نیاموزید. نقاد کلام باشید (یعنی سخن خوب را از بد جدا سازید)».

«قَالَ الْمَسِيحُ (عليه السلام) يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِيِّينَ مَا يَصُرُّكُمْ مِنْ تَنَنِ الْقَطْرَانِ إِذَا أَصَابَكُمْ سِرَاجُهُ خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ عِنْدِهِ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى عَمَلِهِ (همان، ص ۲۳۰)؛ حضرت مسیح (علیه السلام) فرمودند: ای گروه خوارجی و یاراسم بوی بد فطران (شیره درخت داج و سرو و مانند آن، ده برای سوزاندن به دار می‌رود) به شما زیان نمی‌رساند هرگاه (چراغی که به وسیله آن شیره روشن شود) برای شما چراغی را روشن کند، علم و دانش را از کسی که نزد او است فرا گیرید و به عمل و کردارش ننگرید».

چنان‌که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند:

«أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۱)؛ داناترین مردم آن که دانش مردم را با دانش خود جمع کند».

و امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز با بیان‌های مختلفی به این اصل رفیع اسلامی اشاره کرده‌اند:

«خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۱)؛ حکمت را هر کجا که باشد، فرا گیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی کند تا بیرون آمده و با همدمانش در سینه مؤمن آرام گیرد».

«الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقِي (همان)؛ حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فرا گیر هر چند از منافقان باشد».

«خُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴)؛ مطالب حکیمانه را فرا گیرید و لو گوینده آن مشرک باشد».

«لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۴۴)؛ در سخن، به گوینده نگاه نکنید، بلکه به گفتار نظر کنید (یعنی گفتار صحیح را از هر که گفته است بگیرید)».

۶. عمل و کردار مدیران و کارکنان حکومت اسلامی در همراهی مردم بیش از گفتار و اقوال آنها مؤثر است

به صورت کلی وقتی گفتار با رفتار هماهنگ باشد و قول با فعل همراه شود، تأثیر بیان بیشتر خواهد بود. از همین رو شاهد آن هستیم که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت، ۳۳)؛ چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: «من از مسلمانانم؟!».»

و از سویی دیگر نیز خداوند کسانی را که به امر خیری دعوت می‌کنند و خود آن عمل را انجام نمی‌دهند سرزنش کرده و می‌فرماید:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره، ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟!».»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف، ۲ و ۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!».»

این اصل رکین؟ در روایات معصومان (علیهم‌السلام) نیز بیان شده و بر آن تأکید بسیاری شده است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این مورد می‌فرماید:

«النبیُّ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۰)؛ هیچ‌گفتاری جز به کردار مؤثر نیست».»

«يَا أَبَا ذَرٍّ، مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ، كَمَثَلِ الَّذِي يَزِيهِ بِغَيْرِ وَتَرٍ (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۳۴)؛ ای اباذر! مثل کسی که بی‌عمل دعوت (تبلیغ دین) کند، همچون مثل کسی است که بدون بستن زه بر کمان تیر بیندازد (که کار او هیچ‌فایده‌ای ندارد)».»

امام علی (علیه‌السلام) نیز در این مورد می‌فرماید:

«إِنَّ الْوَعظَ الَّذِي لَا يَمُجُّهُ سَمْعٌ وَلَا يُعَدِّلُهُ نَفْعٌ مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۳۱)؛ موعظه‌ای که گوش آن را پس نمی‌زند و هیچ سودی با آن برابری نمی‌کند، آن است که زبان گفتار در آن خاموش بماند و زبان کردار به سخن گفتن پردازد».»

چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) در این مورد می‌فرماید:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلْسَانِكُمْ (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۷۷)؛ مردمان را

با اعمال خود تبلیغ کنید نه با زبان‌های خود».

۷. مدیریت دولتی باید روی کرامت بندگان خدا حساس باشد

کرامت یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی است که می‌توان آن را در قرآن بررسی کرد. خداوند در نخستین آیاتی که بر پیامبر ﷺ نازل فرمودند خود را به صفت کرامت وصف کرده و می‌فرماید: «أَفْرَأَى بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، أَفْرَأَى وَرَبِّكَ الْأَكْرَمَ (علق، ۱-۳)؛ بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد! بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است».

در ادامه و در آیه‌ای دیگر خداوند نگاه کرامت‌محور خود به انسان را نیز بیان کرده و می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء، ۷۰)؛ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم».

با این وصف، این انسان نیازمند برنامه‌ای برای زندگی است. برنامه‌ای کریم «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (واقعه، ۷۷)» که باید توسط فرشته‌ای کریم «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (تکویر، ۱۹-۴۴)» بر پیامبری کریم «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (حاقه، ۴۰-۴۶)» عرضه شود. برنامه‌ای که خداوند عمل به آن را از بندگان خود خواسته و فرشتگانی با کرامت را نیز مأمور ثبت اعمال بندگان قرار داده است «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ، كِرَامًا كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ (انفطار، ۱۰-۱۲-۴۷)» و در روز بازگشت نیز از بندگان خود خواهد پرسید که چرا در برابر خداوند کریم خود طغیان کرده‌اند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (انفطار، ۶)؛ ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟!».

به این ترتیب می‌توان گفت که داستان کرامت در قرآن از نخستین آیات نازل شده بر پیامبر ﷺ آغاز شده و تا روز بازگشت انسان به سوی خدا ادامه دارد و انسان‌ها نیز موظف هستند تا همواره این کرامت اعطا شده به بندگان خدا را محترم شمارند و به‌عنوان اصلی اساسی در تمامی اعمالشان

۴۳. که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است [جبرئیل امین].

۴۴. با توجه به آیات پیش و پس از این آیه، مفسران معتقدند که این آیه ناظر به جبرئیل امین است.

۴۵. که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است.

۴۶. با توجه به آیات پیش و پس از این آیه مفسران معتقدند که این آیه ناظر به پیامبر اکرم ﷺ است.

۴۷. و بی‌شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده ... والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما)، که می‌دانند شما چه می‌کنید!

مورد توجه قرار دهند و با هیچ گفتار یا کرداری آن را مخدوش نسازند.^{۴۸} از همین روست که حضرت علی (علیه السلام) در عهد مالک اشتر خطاب به ایشان می فرماید:

«أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخُلُقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۷ و ۴۲۸)؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، یا برادر دینی تواند، یا انسان هایی مانند تو؛ اگر گناهی از آنان سر می زند یا علت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتب می گردد، آنان را ببخسای و بر آنان اسان گیر، ان دوه ده دوست داری خدا تو را ببخساید و بر تو آسان گیرد».

۸. نظام اداری باید بیش از اینکه به فکر دستور دادن باشد، خود را وقف بندگان خدا کند

در باره این پرسش به سختی می توان آیه ای از قرآن را یافت که به گونه ای صریح به حکومت امر کرده باشد که خود را وقف مردم کند، اما در برابر این موضوع آیات فراوانی وجود دارند که همگان را دعوت به نیکی، خدمت به دیگران و تلاش برای صلاح و فلاح جامعه کرده اند. به همین خاطر می توان حکومت را نیز مشمول این آیات دانسته و احکام موجود در این آیات را حاکم بر اعمال حکومت ها دانست.

به رغم نکته بیان شده در مورد آیات قرآن کریم، در روایات معصومان (علیهم السلام) می توان روایاتی را یافت که حاکی از دشواری امر حکومت بوده و زحمت فراوان این کار برای حاکمان و هیئت حاکمه را گوشزد می کنند. یکی از این روایات عبارت است از:

«عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) بِالطَّوَّافِ فَنَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُومًا مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ نَظَرِي إِلَى بَيْتِي الْعَبَّاسِ وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَالسُّلْطَانِ وَالْجَبْرُوتِ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَاسَةَ اللَّيْلِ وَسِيَاحَةَ النَّهَارِ وَأَكْلَ الْجَشِبِ وَلُبْسَ الْحَشَنِ شِبْهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَّا فَالْتَأَرْ... (کاتب نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۸۷)؛ مفضّل بن عمر گوید: در طواف نزد امام صادق (علیه السلام) بودم، پس به سوی من نگرست، و به من فرمود: ای مفضّل چرا تو را اندوهگین و رنگ برگشته می بینم؟

۴۸. آنچه تاکنون بیان شد مربوط به کرامت ذاتی انسان است، یعنی کرامتی که خداوند به انسان اعطا کرده و منشأ آن نیز همین مشیت الهی است. در برابر این کرامت، کرامتی اکتسابی نیز وجود دارد که انسان ها به واسطه ایمان و تقوا به آن دست می یابند که این کرامت فعلاً موضوع بحث حاضر نیست.

گوید: به او عرض کردم: فدایت شوم به وضع بنی عباس می‌نگرم و به آنچه از این حکومت و قدرت و جبروت موجود که در اختیارشان است، که اگر آنها برای شما فراهم بود مسلماً ما نیز در آن همراه شما می‌بودیم، فرمود: ای مفضل بدان که اگر چنان می‌شد چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب به کار سیاست و تدبیر امور و روز درگیر و دار کار مردم بودن (و به مهمات زندگی و وضع مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه خشن همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در غیر این صورت آتش (در انتظارمان) بود...».

۹. پاسداری از حق الناس بسیار دقیق و دشوار است

در اسلام پاسداشت حقوق مردم ارزشی بی‌بدیل دارد و هرگونه تعرض به اموال اشخاص گناهی نابخشودنی محسوب می‌شود. از همین رو خداوند در قرآن یهودیان را به خاطر این صفت نکوهش کرده: «... وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ... (نساء، ۱۶۱)؛ ... و خوردن اموال مردم به باطل...».

و مسلمانان را از انجام این عمل نهی می‌کند:

«وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ... (بقره، ۱۸۸)؛ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در

میان خود نخورید!».

این عمل به قدری در اسلام ناپسند است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را با شرک به خدا مقایسه کرده و در این مورد می‌فرماید:

«وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مَنَ الشَّرِّ شَيْءٌ الشُّرْكَ بِاللَّهِ وَ الصَّرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ (حرانی، ۱۴۰۴،

ص ۳۵)؛ دو خصلت است که هیچ شری بزرگ‌تر از آن دو نیست: برای خدا شریک قائل شدن و به بندگان خدا زیان رساندن».

از همین رو در طول تاریخ زندگی معصومان (علیهم السلام) شاهد دقت‌های فراوانی در زمینه حق الناس و

بیت‌المال هستیم. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

«أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) كَتَبَ إِلَى عَمَالِهِ أَدِقُّوا أَقْلَانَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ اخذُوا عَنِّي

فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِتَاكُمْ وَ الْإِكْتَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ (صدوق،

۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۰)؛ امام علی (علیه السلام) در شرح وظایف کارگزاران حکومت اسلامی می‌فرماید:

قلم‌های خود را نازک بتراشید و سطرها را به یکدیگر نزدیک بنویسید و چیزهای زیادی را حذف

کنید و مقصود را خلاصه بگویید، و از پرگویی (و درازنویسی) بپرهیزید، زیرا که نباید به اموال

مسلمانان کمترین زیانی وارد آید».

«أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ لَيْلَةً وَ هُوَ فِي بَيْتِ الْأَمَالِ فَطَقَّ السَّرَاجَ وَ جَلَسَ فِي صَوءِ الْقَمَرِ وَ لَمْ

يَسْتَحِلُّ أَنْ يَجْلِسَ فِي الضُّوءِ مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۰)؛ شبی عمرو عاص بر او که در بیت المال بود وارد شد، امام چراغ را خاموش کرد و در نور ماه نشست، و روا نداشت که بی جهت از چراغ بیت المال استفاده کند».

و از این رو شاهد آن هستیم که ایشان با کارگزارانی که کوچکترین خطایی در این زمینه کرده بودند با جدیت تمام برخورد می کردند.

«وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيْءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشَدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ تَقِيلَ الظَّهْرَ ضَيْلَ الْأَمْرِ وَالسَّلَامِ (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۷)؛ امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خویش می فرماید: من به خدا سوگند می خورم - سوگندی راست - که اگر به من خبر برسد که تو در اموال مسلمانان - کم یا زیاد - خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت بگیرم که چیز چندانی نداشته باشی، و بار زندگی بر تو سنگینی کند، و سامانت به هم ریزد، والسلام».

برخوردی که مشابه آن را می توان به کرات در سراسر نهج البلاغه مشاهده کرد.

۱۰. حکومت اسلامی متولی تحقق (نه صرف تبلیغ و بیان) دستورات الهی است

در اسلام احکام برای عمل شدن بیان شده‌اند و هیچ چیزی مانند کوتاهی در برپایی دین موجب ضعف و سستی آن قلمداد نشده است. تا جایی که امیرالمؤمنین در این باره می فرماید:

«مَا أَوْهَنَ الدِّينَ كَثْرَتُكَ إِقَامَةَ دِينِ اللَّهِ وَ تَضْيِيعَ الْفَرَائِضِ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۰۰)؛ هیچ چیزی همانند ترک بر پای داشتن دین خدا و ضایع کردن فرایض دین را خوار نکرده است».

در قرآن کریم نیز آیات فراوانی شاهد این موضوع هستند. برای مثال قرآن کریم بارها مسلمانان را به «اقامه» نماز دعوت کرده و می فرماید:

«وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (بقره، ۴۳)؛ و نماز را به پا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید (و نماز را با جماعت بگزارید)».

حضرت آیت الله مکارم در تفسیر این آیه می فرماید:

«جالب اینکه نمی گوید: نماز بخوانید، بلکه می گوید: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (نماز را به پا دارید) یعنی تنها خودتان نمازخوان نباشید بلکه چنان کنید که آیین نماز در جامعه انسانی بر پا شود، و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۹).

این موضوع در مورد اصل دین نیز وجود دارد و خداوند به تمامی انبیای اولوالعزم (علیهم السلام) فرمان داده تا برای اقامه دین تلاش کنند:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى

و عیسیٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ ... (شوری، ۱۳)؛ آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید ...».

در نتیجه اگر حکومتی دینی نیز تشکیل شود مهم‌ترین وصف این حکومت تلاش برای به پا داشتن و تحقق بخشی به احکام اسلامی خواهد بود. چنان‌که خداوند در قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج، ۴۱)؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این آیه نیز صحبت از اقامه نماز پس از قدرت یافتن در زمین است و خداوند پس از قدرت یافتن مؤمنان، آنها را به اقامه احکام دینی می‌ستاید، چراکه حکومت (به صورت مستقیم و غیر مستقیم) ضامن اجرای دقیق تمامی احکام دینی اسلام است. موضوعی که به دفعات در روایات مورد اشاره واقع شده است.

«عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَأَمَّا مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْفَرَائِضِ فِي كِتَابِهِ فَدَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَعَلَى هَذِهِ الْفَرَائِضِ بُنِيَ الْإِسْلَامُ ... أَوْلَاهَا الصَّلَاةُ ثُمَّ الزَّكَاةُ ثُمَّ الصِّيَامُ ثُمَّ الْحَجُّ ثُمَّ الْوَلَايَةُ وَ هِيَ خَاتِمَتُهَا وَ الْحَافِظَةُ لِجَمِيعِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ الْحَدِيثِ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸)؛ آنچه را خداوند در کتاب خویش واجب ساخته پایه‌های اسلامند و آنها پنج پایه‌اند، و بر این پنج فریضه، اسلام بنا نهاده شده است، ... اول نماز، بعد زکات، سپس روزه، آنگاه حج و بعد ولایت است که پایان‌دهنده آنها و پاسدار همه فرایض و سنت‌ها است ...».

و باید توجه داشت که در این روایت منظور از ولایت همان حکومت است، نه ولایت کلی معصومان (عليه السلام) چنان‌که امام خمینی (رحمته الله علیه) در این مورد می‌فرماید:

«اینکه در روایات هست که بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ إِبْنِ الْوَلَايَةِ، ولایت کلی امامت نیست ... آنکه خدای تبارک و تعالی جعل کرد و دنبالش هم برای ائمه هدی (عليه السلام) جعل شده است، حکومت است؛ لکن نگذاشتند که این حکومت ثمر پیدا بکند. بنابراین، حکومت را خدا جعل کرده است برای حضرت امیر (عليه السلام) این حکومت یعنی سیاست، یعنی عجبین با سیاست. از اعوجاج‌هایی که پیدا شده است مع الأسف، ... از آن زمان دست‌هایی پیدا شده است که بگویند که دین علی حده از مسائل است و سیاست علی حده از حکومت است. هرچه طرف پایین آمده است، این قوت گرفته است تا وقتی بازیگرهای دنیا که دیدند باید دین را یک چیز تعبدی قرار داد. این بازیگرها

آمدند و این طور کردند که ماها هم باورمان آمده بود که دین چه کار دارد به سیاست، سیاست مال امپراتورها. این معنایش این است که تخطئه کنیم خدا را و رسول خدا ﷺ را و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را، برای اینکه حکومت سیاست است، حکومت که دعا خواندن نیست، حکومت که نماز نیست، حکومت روزه نیست. حکومت، حکومت عدل، اسباب این می شود که اینها اقامه بشود، اما خود حکومت یک دستگاه سیاسی است. آن که می گوید دین از سیاست جداست، تکذیب خدا را کرده است، تکذیب رسول خدا ﷺ را کرده است، تکذیب ائمه هدی (علیهم السلام) را کرده است.

... غدیر آمده است که بفهماند که سیاست به همه مربوط است، در هر عصری باید حکومتی باشد با سیاست، منتها سیاست عادلانه که بتواند به واسطه آن سیاست اقامه صلوة کند، اقامه صوم کند، اقامه حج کند، اقامه همه معارف را بکند و راه را باز بگذارد برای اینکه صاحب افکار، یعنی آرام کند که صاحب افکار، افکارشان را با دلگرمی و با آرامش ارائه بدهند. بنابراین، این طور نیست که ما خیال کنیم که ولایتی که در اینجا می گویند، آن امامت است و امامت هم در عرض فروع دین است، نخیر؛ این ولایت عبارت از حکومت است، حکومت مجری اینهاست، در عرض هم به آن معنا نیست، مجری این مسائل دیگر است...» (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۱۱۳-۱۱۵).

در همین زمینه امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه به گونه ای تلویحی به وظایف حاکم اسلامی اشاره می کند و می فرماید:

«اللَّهُمَّ ... وَ أَقِمَّ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ - ﷺ - وَ أَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ اجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ أَيْسِرْ بِهِ الصِّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ أَرْزِلْ بِهِ التَّكْبِيرَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ امْحَقْ بِهِ بُعَاةَ قَصْدِكَ عَوَجًا (علی بن الحسین، ۱۳۷۶، ص ۲۱۹)؛ بار خدایا ... کتاب خود، حدود و شرایع خود و سنت های پیامبر خود را - ﷺ - بدو بر پای دار و هرچه را ظالمان از معالم دینت میرانیده اند بدو زنده دار و بدو زنگ ستم ستمکاران از آیین خویش بزدای و بدو دشواری ها از راه خود دور گردان و به نیروی او کسانی را که از راه تو منحرف شده اند از میان بردار و آن کسان را که صراط مستقیم تو را راه کج جلوه می دهند نابود نمای.»

در پایان تذکر این نکته لازم است که اجرای قوانین اسلامی تنها وظیفه معصومان (علیهم السلام) نبوده و براساس فرموده پیامبر اکرم ﷺ فقها نیز وظیفه تحقق بخشی به قوانین اسلامی را دارند. این نکته از روایتی از پیامبر اکرم ﷺ استنباط می شود که در ادامه این روایت را با توضیح امام خمینی (علیه السلام) ارائه می کنیم (خمینی، ۱۴۲۳، ص ۶۹-۷۳):

«علی عن أبيه، عن التَّوْفَلِيِّ، عن السَّكُونِيِّ، عن أبي عبد الله (علیه السلام)، قال قال رسول الله ﷺ: «الْفَقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا. قَبِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَخُلَهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ.»

فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶)؛ رسول اکرم ﷺ می فرماید: «فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد (مطامع و لذایذ و ثروت‌های ناروای) دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیغمبر خدا وارد شدنشان به دنیا چیست؟ می فرماید: پیروی کردن قدرت حاکمه. بنابراین اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دینتان بترسید و پرهیز کنید».

بررسی تمام این روایت نیازمند به بحث‌های طولانی است، ما تنها دربارهٔ جمله «الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُولِ»، که مورد نظر و مربوط به «ولایت فقیه» می باشد، صحبت می کنیم. ابتدا باید دید پیغمبران چه وظایف و اختیارات و شغلی دارند، تا آشکار شود فقها، که مورد اعتماد و امانتدار ایشان هستند، چه وظایفی برعهده دارند. هدف بعثت‌ها و وظایف انبیا به حکم عقل و ضرورت ادیان، هدف بعثت و کار انبیا ﷺ تنها مسئله گویی و بیان احکام نیست. این گونه نیست که برای مثال مسائل و احکام از طریق وحی به رسول اکرم ﷺ رسیده باشد و آن حضرت و حضرت امیرالمؤمنین و دیگر ائمه ﷺ مسئله‌گوهایی باشند که خداوند آنان را تعیین فرموده تا مسائل و احکام را بدون خیانت برای مردم نقل کنند؛ و آنان نیز این امانت را به فقها واگذار کرده باشند تا مسائلی را که از انبیا گرفته‌اند بدون خیانت به مردم برسانند، و معنای «الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُولِ» این باشد که فقها در مسئله گفتن امین باشند. در حقیقت، مهم‌ترین وظیفه انبیا ﷺ برقرار کردن یک نظام عادلانهٔ اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است، که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. ... هدف بعثت‌ها، به طور کلی، این است که مردمان براساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند. و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است. خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود، مانند رسول اکرم ﷺ، و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانهٔ اجتماعی را پیدا کنند. ... اینکه خداوند رسول اکرم ﷺ را رئیس قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است ... مراد این نبوده که اگر پیغمبر اکرم ﷺ مسئله گفت، قبول کنیم و عمل نماییم. عمل کردن به احکام، اطاعت خداست. همهٔ کارهای عبادی و غیرعبادی که مربوط به احکام است اطاعت خدا می باشد. متابعت از رسول اکرم ﷺ عمل کردن به احکام نیست، مطلب دیگری است. البته اطاعت رسول اکرم ﷺ به یک معنا اطاعت خداست، چون خدا دستور داده از پیغمبرش اطاعت کنیم. اگر رسول اکرم ﷺ که رئیس و رهبر جامعهٔ اسلامی است، امر کند و بگوید همه باید با سپاه اسامه به جنگ بروند، کسی حق تخلف ندارد. این، امر خدا نیست، بلکه امر رسول است. خداوند حکومت و فرماندهی را به آن حضرت واگذار کرده است، و حضرت هم بنابر مصالح به تدارک و بسیج سپاه می پردازد؛ والی و حاکم و قاضی تعیین می کند، یا برکنار می سازد.

فقها در اجرای قوانین و فرماندهی سپاه و اداره جامعه و دفاع از کشور و دادرسی و قضاوت مورد اعتماد پیامبرند بنابراین، «الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُولِ» یعنی کلیه اموری که به عهده پیغمبران است، فقهای عادل موظف و مأمور انجام آن‌اند. ... فقط فقهای عادلند که احکام اسلام را اجرا کرده نظامات آن را مستقر می‌گردانند، حدود و قصاص را جاری می‌نمایند، حدود و تمامیت ارضی وطن مسلمانان را پاسداری می‌کنند. خلاصه، اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقهاست: از گرفتن خمس، زکات، صدقات، جزیه و خراج، و صرف آن در مصالح مسلمانان، تا اجرای حدود و قصاص، که باید تحت نظر مستقیم حاکم باشد و ولی مقتول هم بدون نظارت او نمی‌تواند عمل کند. حفظ مرزها، و نظم شهرها همه و همه. همان‌گونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمانان قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند، و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند. ... پس، معنای «امین» این است که فقها تمام اموری را که اسلام مقرر داشته به‌طور امانت اجرا کنند، نه اینکه تنها مسئله بگویند. مگر امام مسئله‌گو بود و تنها بیان قانون می‌کرد؟ مگر پیامبران مسئله‌گو بودند تا فقها در مسئله‌گویی امین آنها باشند؟ البته مسئله‌گویی و بیان قوانین هم یکی از وظایف فقهی است، لکن اسلام به قانون نظر «آلی» دارد، یعنی، آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است. وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام بوده، و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است».

نتیجه‌گیری

همه نهضت‌های مدیریتی نظیر مدیریت اداری، اداره امور عمومی سنتی، اداره امور عمومی جدید، مدیریت دولتی جدید، نهضت خدمات عمومی جدید و مدیریت ارزش‌های عمومی برای عرضه خود دست به سه اقدام مهم زدند: ۱. نقد گذشته علمی اداره امور عمومی؛ ۲. ارائه توجیه‌های علمی و عملی ضرورت شکل‌گیری و ۳. برجسته کردن مضامین، باورها یا اصول کلیدی مورد اقبال خود. در این چارچوب مطالعاتی، نویسنده تلاش کرده این مسیر روش‌شناسانانه را دنبال کند. از این‌رو در مقاله نخست نوعی رصد تاریخی از دانش مدیریت دولتی اسلامی در ایران و جهان ارائه و سپس تلاش کرده ضرورت وجودی مدیریت دولتی اسلامی از حیث عملی و فرانظری توجیه کند. در ادامه به اتکا مأخذ‌دانشی اسلامی مبانی اصلی این نهضت را تشریح کند. در مقاله دوم چارچوب پیشنهادی برای کسانی که دوست دارند در حوزه مدیریت دولتی اسلامی فعالیت کنند

ارائه شده است. در پایان چالش‌های فراروی تولید دانش در این حوزه واکاوی شده است.

منابع

فارسی

✽ قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم: علامه.
۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، عدة الداعی و نجاح الساعی، محقق و مصحح: احمد موحدی قمی، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۳. اختری، عباسعلی (۱۳۸۴)، مدیریت علمی مکتبی از دیدگاه اسلام، تهران: امیرکبیر.
۴. اسماعیلی، رفیع‌الدین (۱۳۹۰)، «اصل عدالت اجتماعی در مدیریت اسلامی و شاخصه‌های آن»، ماهنامه معرفت، س ۲۰، ش ۱۷۱، ص ۴۳-۵۶.
۵. اسماعیلی، رفیع‌الدین؛ یوسف‌زاده، حسن (۱۳۹۱)، «اصل مردم‌داری در مدیریت اسلامی»، فصلنامه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۴، ص ۱۳۱-۱۴۷.
۶. افجه، سیدعلی اکبر؛ ولی‌الله نقی‌پورفر و محمد جعفرپور (۱۳۹۳)، «مطالعه تطبیقی شاخص‌های عدالت توزیعی و رویه‌ای در سازمان از دیدگاه مدیریت اسلامی و مدیریت غربی»، فصلنامه مدیریت اسلامی، س ۲۲، ش ۱، ص ۷۵-۱۰۶.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، محقق و مصحح: جلال‌الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیة.
۸. پیروز، علی‌آقا (۱۳۹۰)، «رهبری در مدیریت اسلامی»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، س ۱، ش ۳، ص ۹۱-۱۱۶.
۹. ترک‌زاده، جعفر (۱۳۸۸)، «روش پژوهش فرایند چرخه‌ای تحلیل: روشی برای گردآوری، تحلیل و استنتاج از داده‌های کیفی پر بعد در مسیر توسعه دانش مدیریت اسلامی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ص ۱۵، ش ۶۱، ص ۱۲۳-۱۴۲.
۱۰. تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۸۳)، نگرش بر مدیریت اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم: دارالکتب الإسلامی.
۱۲. جاسبی، عبدالله (۱۳۶۵)، ضرورت و اهمیت مدیریت در اسلام، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۳. چاوشی، سیدکاظم (۱۳۸۸)، «بررسی رویکردهای نظری به مدیریت اسلامی»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی، س ۱، ش ۲، ص ۴۳-۵۳.

۱۴. حاجیان، طالب؛ مهدی کریمی؛ تقی آقاحسینی و سیدجواد موسوی زاده (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه میان ابعاد مدیریت اسلامی و رفتار شهروندی سازمانی در بین کارکنان علوم پزشکی اصفهان»، اسلام و مدیریت، س ۲، ش ۳، ص ۱۴۱-۱۶۰.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
۱۶. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۷. حسنی، محمد؛ زهرا حیدری زاده و ابوالفضل قاسم زاده علیشاهی (۱۳۹۱)، «بررسی نقش و تأثیر اخلاقی اسلامی کار و فرهنگ سازمانی بر رضایت شغلی و تعهد سازمانی کارکنان دانشگاه شهید چمران اهواز»، مدیریت اسلامی، س ۲۰، ش ۲، ص ۹-۳۲.
۱۸. حسین زاده، محمدجواد (۱۳۹۱)، «دکترین خط‌مشی عمومی، آینده‌پژوهی، استراتژی در مدیریت اسلامی»، فصلنامه مدیریت در اسلام، س ۸، ش ۱۷، ص ۱۱۴-۱۲۸.
۱۹. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، قرب الإسناد، تحقیق و تصحیح: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
۲۰. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، صحیفه امام، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۲۱. _____ (۱۴۲۳)، ولایت فقیه، چاپ دوازدهم، محقق و مصحح: گروه پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۲۲. دانایی فرد، حسن (۱۳۸۹)، نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها، تهران: سمت.
۲۳. _____ (۱۳۸۷)، «ارتقای دانش سازمانی: تحلیلی بر بازاندیشی فراتئوریک در تنوری‌های سازمان و مدیریت»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۴، ش ۵۵، ص ۵۹-۸۴.
۲۴. ذاکری، آذر؛ رضا هویدا و محمد نجفی (۱۳۹۰)، «رهبری معنوی با رویکرد اسلامی»، فصلنامه مطالعات اسلامی در تعلیم و تربیت، س ۲، ش ۴، ص ۱۲۷-۱۶۴.
۲۵. رشیدپور، عبدالمجید (۱۳۷۰)، دیباچه‌ای بر مدیریت اسلامی، تهران: مؤسسه دین و دانش.
۲۶. ساباتی، پل (۱۳۹۳)، نظریه‌های فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، ترجمه حسن دانایی فرد، تهران: انتشارات صفار.
۲۷. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریة.
۲۸. علی بن حسین، امام زین‌العابدین (۱۳۷۶)، صحیفه سجادیه، قم: دفتر نشر الهادی.

۲۹. صدوق (ابن بابویه)، محمد (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران: کتابچی.
۳۰. _____ (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق و تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۳۱. _____ (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری.
۳۲. _____ (۱۳۹۵)، کمال الدین و تمام النعمة، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة.
۳۳. _____ (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۳۴. _____ (۱۳۶۲)، الخصال، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳۵. صیادی، سعی؛ محمد زند و کیلی (۱۳۹۰)، «بررسی دیدگاه امام علی علیه السلام پیرامون وظایف مدیران»، پژوهش نامه علوی، س ۲، ش ۱، ص ۱۰۹-۱۳۲.
۳۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن (۱۳۸۵)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف اشرف: کتابخانه حیدریه.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴)، الأمالی، قم: دارالثقافة.
۳۹. عابدی جعفری، حسن (۱۳۷۷)، «کتاب شناسی مدیریت در اسلام»، فصلنامه مصباح، ش ۲۸، ص ۱۱-۱۸.
۴۰. عابدی جعفری، حسن؛ علیرضا سبزی کار (۱۳۹۱)، «مدیریت اسلامی در ایران: بسترها و پیدایش»، اسلام و مدیریت، س ۱، ش ۲، ص ۳۱-۴۷.
۴۱. عترت دوست، محمد (۱۳۸۹)، «جایگاه برنامه ریزی در مدیریت اسلامی از منظر آیات و روایات»، فصلنامه توسعه سازمانی پلیس، س ۷، ش ۳۳، ص ۱۰۷-۱۲۶.
۴۲. کاتب، غلامرضا؛ علی رمضانی (۱۳۹۰)، «توانمندسازی منابع انسانی در اندیشه های مدیریت اسلامی»، پیک نور، س ۹، ش ۳، ص ۱۴۲.
۴۳. کاتب نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷)، الغیبة للنعمانی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۴۴. کلانه ساداتی، احمد (۱۳۹۳)، «نسبت بین علم و مکتب در اقتصاد اسلامی: مقایسه تطبیقی دیدگاه شهید مطهری و شهید صدر به انضمام الگوی پیشنهادی»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، س ۱۸، ش ۵۸، ص ۵۷-۷۷.
۴۵. کلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، کافی، محقق و مصحح:

- علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. گل پرور، محسن؛ محمدعلی نادری (۱۳۹۰)، «نقش میانجی وفاداری سازمانی در رابطه بین اخلاق کاری با رفتارهای انحرافی در محیط کار»، فصلنامه اخلاق در علوم رفتاری، ش ۶، ص ۴۳-۵۳.
۴۷. لطیفی، میثم (۱۳۸۹)، «انضباط تعالی بخش کارکنان: رویکردی اسلامی به مفهوم انضباط در سازمان»، اندیشه مدیریت راهبردی، س ۴، ش ۷، ص ۸-۴۱.
۴۸. لطیفی، میثم (۱۳۹۰)، «روش شناسی راهبردهای تدبیر در قرآن کریم: استقراری از پژوهش‌های میان رشته‌ای مدیریت اسلامی در دهه اخیر»، اندیشه مدیریت راهبردی، س ۵، ش ۲، پیاپی ۱، ص ۲۵-۵۵.
۴۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. مزروعی، اسماعیل و سیدعبدالجبار قدرتیان کاشان (۱۳۹۱)، «بررسی مبانی انسان‌شناختی بوروکراسی با رویکرد اسلامی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، س ۱۶، ش ۴، ص ۶۶۱-۶۸۰.
۵۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، تعیین نیازهای مدیریت اسلامی، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۵۲. _____ (۱۳۹۳)، «مدیریت اسلامی و ضرورت توجه به آن در نظام اسلامی»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، س ۳، ش ۱، پیاپی ۷، ص ۵-۱۷.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۹)، مدیریت و فرماندهی در اسلام، قم: انتشارات هدف.
۵۴. _____ (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۵. موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۱ الف)، «دفاعی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود در تولید علم دینی»، پژوهش‌نامه علم و دین، س ۳، ش ۱، ص ۱۰۳-۱۲۶.
۵۶. _____ (۱۳۹۱ ب)، «بررسی دلایل مخالفت با علم؟»، راهبرد فرهنگ، ش ۲۰، ص ۴۱-۶۶.
۵۷. نبوی، محمدحسن (۱۳۸۲)، مدیریت اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۵۸. نظامی‌وند چگینی، هوشنگ؛ محمدرضا جلیل‌وند (۱۳۹۲)، نگرش اسلامی به مدیریت در مقابل مدیریت اسلامی.
۵۹. نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۷۷)، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، چاپ: چهارم، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۶۰. سیدرضی (۱۴۱۴)، نهج البلاغه امیرالمؤمنین، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت.
۶۱. هاشمیان، سیدمحمدحسین (۱۳۹۱)، «مقدمه‌ای بر امکان وجوب فلسفی تحقق دانش مدیریت اسلامی: نقدی بر روش‌شناسی مدرن»، معرفت فرهنگی-اجتماعی، س ۳، ش ۲، ص ۱۴۵-۱۶۰.

لاتین

۶۲. Abdel Raman, A.R.A (۱۹۸۷), Adminstrative responsibility: An Islamic perspective. *The American journal of Islamic social sciences*, ۱۳ (۱۴): ۴۹۸-۵۱۷.
۶۳. Abdel Raman, A.R.A. (۱۹۹۵), An Islamic perspective on organizational motivation. *American Journal of Islamic sonalscience*, ۱۲ (۲) ۱۸۵-۲۰۳.
۶۴. Al-Buraey M. (۱۹۸۵), *Administrative development .an Islamic perspective*. Taylor & Francis.
۶۵. Alsarhi, Najji. z, Salleh, Lailawati, M, ZA, AA, Amini. (۲۰۱۴), The west and islam perspective of leadership. *International Affairs and Global Strategy*, ۱۸: ۴۲-۵۶
۶۶. Aluko, M.A. O, and A Despo, A.A. (۲۰۰۴), An appraisal of the two faces of bureaucracy in relationto the Nigerian society. *Journal of social science*, ۱ (۱): ۱۳-۲۱.
۶۷. Alvesson, M. and Willmott (eds) (۱۹۹۲), *Critical management studies*. London: Sage.
۶۸. Alvesson, M. and Willmott (eds), (۲۰۰۳) *Studing management critically*. London: Sage.
۶۹. Aucoin, P. (۱۹۹۰), Administrative reform in public management: paradigms, principles, paradoxes and pendulums. *Governance:An International Journal of Policy and Administration*, ۳: ۱۱۵-۱۳۷.
۷۰. Beekun, R. and Badawi, J. (۱۹۹۹), *The leadership proccess in Islam*. Publication details unclear.
۷۱. Bevir, M. Rhodes, R.A.W, and Weller, P. (۲۰۰۳), Traditions of gornance: interpretingthe changing role of the public sector. *Public Administration*, ۸۱ (۱): ۱-۱۷.
۷۲. Caiden, GE. And Sundaram, P. (۲۰۰۴), The specificity of public sector reform. *Public Administration and development*, ۲۴ (۵): ۳۷۳-۳۸۳.
۷۳. Collins, P. and Kakabadse, N.D. (۲۰۰۶), Perils of religion: The need for spirituality

- in public sphere. *Public Management and Dacelopment*, ۶۲ (۲): ۱۰۹-۱۲۱.
۷۴. Curtis, D. (۲۰۰۴). How we think they think: thoughts styles in the management of international aid. *Public Administration Development*, ۲۶ (۲): ۱۰۹-۱۲۱.
۷۵. Denhardt, Robert B., denhardt, Janet V. (۲۰۰۰), the new public service: serving rather than steering. *Public Administration Review*, ۶۰ (۶): ۵۴۹-۵۵۹.
۷۶. Denhardt, Robert B, denhardt, Janet V. (۲۰۱۱), *New public service*. New York: M.E. Sharpe.
۷۷. Dreshsler, w. (۲۰۱۳), *Three paradigm of governance and administration: Chinese, Western, and Islamic*, working paper no. ۵۰.
۷۸. Dreshsler, W. (۲۰۱۴), Wang Anshi and me origins of modern public management in song Dynasty china. *Public money and Maneyement*, ۳۴ (۴): ۳۶-۳۵۳.
۷۹. Du Gay, P. (ed). (۲۰۰۵), *The values of bureaucracy*. Oxford: Oxford University Press.
۸۰. Farazmand, F.A, and Danaeefard, H (۲۰۱۱a), ۱۵ religious culture afactor in negation: Across-cultural comparison of Iran ,Tawin and United States. *Journal of international Business Research*, ۱۰ (۱): ۲۲-۲۴.
۸۱. Farazmand, F.A, Tu, Yu-۱۸۲۱-۱۸۶۱-۱۸۶۱. and Danaeefard, H. (۲۰۱۱b), A comparative study of negotiation styles: Afvlanistan, Iran and Syria. *Journal of international Business research*, ۱۱ (۲): ۲۷-۴۴.
۸۲. Felts, AA. And Jos, P.H. (۲۰۰۰), Time and space: The origins and implications of the new public management. *Administrative Theory Praxis*, ۲۲ (۳): ۵۱۹-۵۳۳.
۸۳. Flynn, N. (۲۰۰۲), Explaining new public management the importance of context. In K.Mclauglin, s.Osborne and E.Ferlie (ed),. *New public management-current trends and fature prospects*. London: Routledge.
۸۴. Galnoor, I, Rosenbloom, D.H. and Yaroni, A -(۱۹۹۸), Creating new public management reforms: Lesson from Israel. *Adminstration and society*, ۳۰ (a): ۳۹۳-۴۲۰.
۸۵. Gery, C. and Willott, H.C. (۲۰۰۵), *Critical management studies*. London: Oxford University Press.
۸۶. Geva-May, I. (۲۰۰۲), From theory to practice, policy analysis, cultural bias and organizational arrangements. *Public Management Review*, ۴ (۴): ۵۸۱-۵۹۱.
۸۷. Henderson, k.A. (۲۰۰۵), The request for indigenious administration: Asian communist, Islamic revivalist and other models. *Public organization Review*,

- Aglobal Journal*, ٥ (١): ٥٥-٦٧.
٨٨. Jacobsen, K. (٢٠٠٠), Is it possible to be a mystic and serve the public good? *Global Virtue Ethics Review*, ٢ (٢): ١٤٥-١٥٨.
٨٩. Kalantri, B. (١٩٩٨), In search of a public administration Paradigm is there anything to be (earned from) islamic public administration, *Public Administration Review*, ٢١ (١٢): ١٨٢١-١٨٦١.
٩٠. Kanalntari, B (٢٠٠٥), Middle Eastern public management: cultural approach to development administration. *Public Organization Review: A Global Journal*: ٥ (٢): ١٢٣-١٣٨.
٩١. Khan, W.A (٢٠١٣), *A treatis on Islamic approachto management and Administration*. Publication details unclear.
٩٢. Kilpatric, A.O. (١٩٩٩), A new social contract for the new millennium. *Public Administration and Management:An International Journal*, ٤ (٢): ١٦٥-١٨٣.
٩٣. Kmari, N.A, and Mokhtar, K.S.H. (٢٠٠٤), *The role of Islamic ethics in organizations :the experience of Malaysia*. paper presented at the ٦ AEAN inter-university seminars on social development, ١٤-١٦ may ٢٠٠٤, Universiti Sains Malaysia.
٩٤. Lowery ,D. (٢٠٠٥), self-reflexivity:a place for religion as spirituality in public administration .*Public Administration Review*, ٦٥ (٣): ٣٢٤-٣٣٤.
٩٥. Moore, M. H. (٢٠١٤), Public Value Accounting: Establishing the Philosophical Basis .*Public Administration Review*, ٧٤ (٤): ٤٦٥-٤٧٧.
٩٦. Rafiki, A, Wahab ,Kalsom A. (٢٠١٤). Islamic values and principle in the organization :A review of literature .*Asian Social Science*, ١٠ (٩): ١-٧.
٩٧. Ragab, Ebrahimi, A. (١٩٨١), Islamic perspectiveson theory building in the social scienle .*The Amerian Journal of Islamic Social Sciences*, ١٠ (١): ١-٢٢.
٩٨. Reinikka, R, and Svensson, J. (٢٠٠٤), *Working for God:evaluating service delivery of religious noy-profit health care providers in Uganda* .CERR discussion paper No.٤٢١٤, Center for Economicss Policy Research, Stockholm , University of Stockholm.
٩٩. Saeed, Mo, Jabnoun, No, shamma ,M .(١٩٩٧), Asurvey of management from an Islamic perspective .*Journal of Economics Management*, ٥ (١): ٨٥-١٠٠.
١٠٠. Shah, R, Larbi, G, Batley, R. (٢٠٠٧), *Religion and management literature*